
دوست کیست؟
دوستی چیست؟

بسم الله الرحمن الرحیم

دوست کیست ؟ دوستی چیست ؟

نویسنده:

مهدی دانشمند

ناشر چاپی:

خادم الرضا (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دوست کیست؟! دوستی چیست؟!

مشخصات کتاب

سرشناسه : دانشمند، مهدی
عنوان و نام پدیدآور : دوست کیست؟ دوستی چیست؟/ مهدی دانشمند
مشخصات نشر : قم: موسسه فرهنگی خادم الرضا(ع)، ۱۳۸۰.
مشخصات ظاهری : ص ۸۰
شابک : ۹۶۴-۳۶۰-۴۴۳-۸۳۰۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۳۶۰-۴۴۳-۸۳۰۰۰ریال
وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی
یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس
موضوع : دوستی (اسلام) -- ادبیات نوجوانان
موضوع : دوستی -- ادبیات نوجوانان
موضوع : روابط بین اشخاص -- ادبیات نوجوانان
رده بندی کنگره : BP۲۵۴/۲/د۲د۹
رده بندی دیویی : ۲۹۷[ج]/۶۵۲
شماره کتابشناسی ملی : م۸۰-۱۲۶۳۹

مقدمه

از این که خداوند منّان یک بار دیگر توفیق را یارم نمود تا در نشر فرهنگ اهل بیت‌علیهم السلام قدمی بردارم، شاکرم و امید آن دارم که جوانان عزیز با مطالعه این کتاب، مسیر جدیدی را به روی خود بگشایند.
گر چه تصمیم نداشتم کتاب حاضر را با عجله در اختیار شما جوانان عزیز قرار دهم؛ امّا از آن جا که لطف و عنایت معصومان‌علیهم السلام همواره شامل حال نوکر کوچکشان بوده است، باز در تحریر و تکثیر این کتاب، مشمول عنایات و رحمت اهل بیت قرار گرفتم و اینک کتاب «دوست کیست؟دوستی چیست؟» به صورتی که مشاهده می‌کنید، در اختیار شما خواننده محترم قرار دارد.
کتاب حاضر، نگرشی است بر یک مسأله مهم اجتماعی، به خصوص برای جوانان، یعنی دوستی و رفاقت و معاشرت از دیدگاه شرع مقدس اسلام و از نظر مربیان حقیقی بشر، یعنی چهارده معصوم‌علیهم السلام.
در این کتاب، سعی شده است مطالب و موضوعات ضروری مورد بحث قرار گیرد و با سبک روان به تحلیل آن پرداخته شود.
به امید آن که حضرت حق، این اثر ناچیز را به عنوان ران ملخی به درگاه سلیمانی خویش بپذیرد و همواره ما را از نزول برکات و نعمت‌های خویش بهره‌مند نماید.
در پایان، از مرکز نشر، مؤسسه فرهنگی - هنری خادم الرضاعلیه السلام در قم که در چاپ این کتاب ما را مساعدت نمودند، صمیمانه تشکر می‌کنم و امیدوارم ثواب این اثر برای قبر و قیامت همه ما ذخیره گردد. ان شاء اللّه

مهدی دانشمند

ویرایش جدید

زمستان ۱۳۸۴

انسان و نیاز به دوست

زندگی اجتماعی و ارتباط میان همنوعان، یکی از مهم‌ترین مسایلی است که در بین برخی از موجودات عالم یافت می‌شود. حیواناتی مانند مورچه و زنبور، دارای زندگی اجتماعی بسیار منظمی می‌باشند؛ تا جایی که گروهی از آن‌ها برای پیشبرد اهداف زندگی غریزی خود، دارای سِمَت‌های ویژه‌ای هستند. برای نمونه، می‌توان به این نکته جالب اشاره کرد که برخی از حشره شناسان دریافته‌اند:

در زندگی زنبورها، هر زنبوری مأموریتی دارد. گروهی از آن‌ها مراقبان و پاسبانان کندو می‌باشند و هر زنبوری که قصد ورود به کندو را داشته باشد، مورد تفتیش قرار می‌دهند و دهان او را بو می‌کنند؛ اگر زنبوری به جای استفاده از گُل‌های خوشبو، روی گلی بدبو و یا لاشه مرداری نشسته باشد، او را باز خواست کرده و در یک چشم به هم زدن سر از پیکرش جدا می‌کنند. (۱)

پروفسور مولوزان که ملقّب به پدر علم حشره‌شناسی است و ۳۲ جلد کتاب در مورد زندگی عنکبوتیان نوشته است، در تحقیقات خود می‌نویسد: عنکبوت موجودی است که بر خلاف موجودات دیگر، زندگی فردی را دوست دارد و از زندگی جمعی با همنوعان خود بیزار است.

البته ناگفته روشن است که موجودات عالم از روی «غریزه» و به صورت جبری دارای چنین نوع رفتار و سبک زندگی می‌باشند. اما انسان که به عنوان گل سر سبد موجودات عالم معرّفی شده و دارای استعدادهای درخشان پنهانی است، فقط از روی غریزه یا جبر دارای چنین ویژگی و امتیازی نیست، بلکه از روی اختیار و با در نظر گرفتن حدود و مصالح خود با دیگران در ارتباط است.

همان طور که می‌دانیم، تمامی حیوانات فقط دارای تکامل جسمی و جنسی می‌باشند و از رشد و تکامل روحی و معنوی محرومند و هرگز سراغ نداریم حیوانی به دلیل رعایت نکردن مصالح اجتماعی خود، سقوط کرده و یا دچار فساد اخلاقی شود؛ اما انسان از آن جا که لیاقت تکامل و رشد دارد و احتمال خطر سقوط اجتماعی برای او نیز وجود خواهد داشت، سقوط نیز دارد. به عبارت دیگر، انسان می‌تواند با قرار گرفتن در مسیر ایمان و اخلاق، به عالی‌ترین و رفیع‌ترین قله سعادت نایل آید و نیز با عدم رعایت اصول اخلاقی و اجتماعی و آلودگی‌های فکری و رفتاری، به پایین‌ترین درجه سقوط کند و به تعبیر قرآن کریم، از حیوان نیز پَست‌تر گردد:

«اولئِکَ کَالْاَنْعام بَلْ هُمْ اَضَلُّ سَبیلاً»

لذا یکی از مؤثرترین عوامل سقوط و صعود، همنشین آدمی است؛ همنشینی که گاه انسان را از سیر تکاملی باز داشته و گاه او را در راه رسیدن به موفقیت رهنمون می‌سازد.

تأثیرات همنشینی، ناخود آگاه به انسان منتقل شده و ناخواسته شخص را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

اسب و تازی گر ببندی پیش هم

رنگشان یکسان نگردد، طبعشان یکسان شود

بنـابر این، ما به تمام خواننـدگان این کتاب، به ویژه جوانان عزیزی که در اوّل راه زنـدگی قرار گرفته‌انـد، هشـدار می‌دهیم که سخت مـواظب بـوده و در انتخـاب دوست، بیش از پیش دقّت به خرج داده و نکـات و مطـالبی را که در صـفحات بعـد اشـاره می‌کنیم، با دقّت مطالعه کنید.

دقت کنید

دنیای کنونی دارای بیش از یک میلیارد جوان است و بحمداللّه بالاترین درصد جمعیّت کشور اسلامی ما را نیز جوانان تشکیل می‌دهند.

بنابر این، می‌توان به این حقیقت اشاره کرد که ایران امروز، جوان‌ترین دوران خود را سپری می‌کند.

ایام جوانی، دورانی بسیار حساس با ویژگی‌هایی منحصر به فرد است، که تمامی انسان‌ها با آن روبرو بوده و خواهند بود.

مسـیر جوانی همچون جـادّه‌ای پرپیـچ و خم، لغزنـده، و بسـیار خطرناک با درّه‌هایی عجیب و غریب است، که تاکنون میلیون‌ها قربانی از جوانان غیر هوشیار گرفته است.

البته از مهم‌ترین خواسته‌هـای درونی بشـر، رفاقت و همنشـینی با همسن و سال‌ها و همـدوره‌های آدمی بوده و به دست آوردن هنر دوست‌یـابی و ایجـاد روابط دوسـتانه، از آرزوهای بشـر می‌باشـد. جوانان، به خصوص در ابتـدای دوران جوانی، به شـدت تحت تأثیر دوسـتان خود قرار گرفته، روش و منش و خُلق و خوی خود را به یکـدیگر هـدیه داده و یادگار می‌گیرنـد. البته اگر این تأثیرات در مسـیر رشد و تعالی باشد، فوق العاده در موفقیت انسان مؤثر است؛ در غیر این صورت، بسـیار خطرناک خواهد بود.

راستی چه بایـد کرد؟ دوسـتان خود را چگونه گزینش کنیم؟ این‌هـا سؤالا‌تی است که هر انسـان عـاقلی برای به دست آوردن پاسخ آن باید تحقیق کرده و خود را به زحمت بیندازد، تا با تجاربی تلخ و ناگوار به پاسخ این سؤالات دست نیابد.

دانستن چیستی و کیستی در مورد گزینش همنشین، از مهم‌ترین علوم و فراورده‌های اجتماعی است.

مراحل رفاقت

همان طور که می‌دانیم، زندگی انسان به سه بخش تقسیم می‌گردد:

۱. دوران کودکی؛

۲. دوران جوانی؛

۳. دوران پیری.

دوستی و رفاقت را نیز به تناسب این سه مرحله مهم، به سه قسم تقسیم می‌کنیم.

اوّل: در دوران کودکی، معمولاً ارتباطات بدون دلیل و از روی احساسات کودکانه و عواطف محض است.

انسـان در دوران کودکی از روی دلیـل و برهـان بـا کسـی ارتباط برقرار نمی‌کنـد؛ حتّی دوستی او با پـدر و مادرش نیز فقط از روی احساس نیازی است که به آنان دارد و نسبت به والدین خود دلبستگی پیدا کرده است.

بـدیهی است که کودک مسایـل شـرعی و تـدیّن یـا فساد اخلاقی را درک نمی‌کنـد؛ او فقط برای حفظ خود، دریافته است که والـدین، نیازهای مادی و عاطفی او را برطرف می‌سازنـد، از این رو عاشق آن‌ها است و به جهت محبت‌های سـرشار و مداوم و

ارتباط دایمی که با والدین خود دارد، شیفته آنان است. و اِلاّ اگر از بدو تولّد، به جای والدینش زن و مرد دیگری این نقش را ایفا کنند، همین علاقه عمیق را نسبت به آنان خواهد داشت و به آن‌ها عادت خواهد کرد.
دوم: دوستی و رفاقت در دوران جوانی، بسیار حساس و مهم است. در این دوران، روابط دوستی رنگ و لعاب خیره کننده‌ای دارد و معمولاً کسانی که در این سنین قرار می‌گیرند، بیش از هر چیز دیگر، دوستی و رفاقت را مدّ نظر قرار می‌دهند.
از آن جا که دختران و پسران جوان به مرحله‌ای حساس و به بلوغ جنسی رسیده و پا به دوران جدیدی گذاشته‌اند، ناخواسته احساس استقلال می‌کنند، و عشق و شور جوانی به وضوح در رفتارهای فردی و اجتماعی آنان نمایان خواهد بود.
اینان به شدت شیفته ارتباط با اطرافیان خود بوده و به محض آن که کسی به روی آنان لبخندی بزند و از آن‌ها تعریف کند، اسیر دوستی با او می‌شوند. مسلّم است که گاهی احساسات و عواطف در این دوران، جوانان را تهدید می‌نماید. برای مثال، اگر جوانی با احساسات و عواطف سرشار خود، زمینه دوستی را برای خود و طرف مقابل فراهم آورد، در صورت مشاهده کوچک‌ترین کبر و خودپسندی و غرور از طرف مقابل، سریع اقدام به قطع رابطه می‌کند.
متأسفانه چون برخی از جوانان در ایجاد رابطه و دوستی با دیگران از معیار مناسب و دلیل عقلی استفاده نمی‌کنند، احتمال سقوط در درّه‌های هولناک فساد اخلاقی برایشان بسیار جدّی خواهد بود.
سوم: دوران پیری که آخرین دوران زندگی دنیوی انسان است، دارای ویژگی‌های مهم و قابل اهمیّتی است که همین امر، سبب تمایز و جدایی آن از دوران جوانی و کودکی می‌شود.
معمولاً ـ رفاقت و دوستی در دوران پیری، درست شبیه دوران کودکی است و از روی احساس نیاز افراد سرچشمه می‌گیرد. مسایلی مانند امور شغلی و استفاده‌های مادی نیز می‌تواند از مهم‌ترین عوامل رابطه و دوستی بین افراد سالخورده باشد.
مشکلات مادی و زندگی در جامعه کوچک خانوده، هرگز امکان بروز احساسات درونی افراد را در این دوره نداده و هر کسی پس از برطرف شدن نیازش، به سراغ مشغله‌های خود می‌رود.

آفت دوستی

دوستی را در یک مثال محسوس، می‌توان به درختی تشبیه کرد که در زمان نهال بودنش با کمی نسیم و باد به این طرف و آن طرف رفته و نمی‌تواند ثبات خویش را حفظ نماید؛ و هر چه پیش می‌رود و عمری از او می‌گذرد، استحکام درخت در مقابل تند بادها بیش از پیش می‌گردد.
منتهی مشکل این جاست که بعضی از درختان در اوج زیبایی و رشد، دچار آفت می‌شوند. البته پس از این مرض، تا مدت زمانی کسی متوجه نمی‌شود، ولی در یک روز طوفانی و نسبتاً سخت، کمر درخت شکسته و سرنگون می‌گردد. آن روز، روز رسوایی درخت است. همه می‌فهمند که درختِ شکسته، ظاهرش فریبنده، ولی باطنش پوک و سست و فاسد بوده است.
آدمی نیز می‌تواند همچون درختی پُر ثمر در جامعه مفید باشد، تا از میوه‌های کلامش، از زیبایی اعمالش، و از سایه امنیتش، بر او تکیه اعتماد زنند و همیشه مورد توجه قرار گیرد و مردم و دوستانش در کنار او سفره دل پهن کرده و زیر سایه لطف او، خستگی‌های روزگار را به در کنند.
بنابراین، جوانان عزیز که خواستار زندگی شرافتمندانه هستند، باید با دوستان حقیقی خود بیش‌تر مرتبط بوده، ریشه درخت دوستی را محکم‌تر نمایند؛ همچنین از دوستان ظاهری و افرادی که شایستگی همنشینی را ندارند، دوری گزینند.
خداوند مهربان در آیه ۱۷ سوره نوح می‌فرماید:

«وَاللَّهُ اَنْبَتَكَمْ مِنَ الْاَرضِ نَباتا»

خداوند برای شما از زمین، نبات و گیاه می‌رویاند.

شاید بتوان این گونه نتیجه گرفت که ما نیز باید کِشتزار دل و قلب و وجودمان را به دست خدا بدهیم، تا او با هنر باغبانی، زیباترین و عالی‌ترین محصول از ایمان و اخلاق را به ثمر برساند. امّا افسوس و صد افسوس که به تعبیر قرآن کریم، برخی برای خدا و دینشان همچون کویری خشک و لم یزرع می‌مانند:

«اِنَّ الْاِنسانَ لِرَّبِّهِ لَکَنود»

کَنُود یعنی کویر، خشک، بی‌حاصل و بی‌ثمر.

آری؛ بعضی برای شیطان از جنگل گلستان زیباترند، ولی برای خدا و دین خدا چنان خشک و خشن می‌باشند که تحمّل لحظه‌ای توقف در نزد آنان را نخواهی داشت.

با توجه به مطالبی که گذشت، می‌توان نتیجه گرفت بسیاری از کسانی که در درّه هولناک دوست بد سقوط کردند، چنان دچار فساد اخلاقی شدند که یا جانشان را در این مسیر باخته و از دست دادند و یا در پشت میله‌های زندان، سر ندامت به میله‌های حبس کوبیدند.

آری؛ بی‌توجهی در رفاقت و دوستی‌ها، چنین زمینه‌هایی را برای آدمی فراهم می‌آورد.

آنان بدون دقّت و با عجله، خود را در کوچه پس کوچه‌های خیالات خویش سرگردان نموده و برای به دست آوردن توجّه دیگران، بدون در نظر گرفتن عواقب خطرناک همنشینی با افراد پست، خود را به آب و آتش زدند.

روزانه ده‌ها نامه و تماس تلفنی که با خطبا و روان شناسان در میان گذاشته می‌شود، آه و درد ناشی از روابط آلوده بین جوانان را گوشزد نموده و مدام خاطر نشان می‌سازد که در سخنرانی‌ها، جوانان را از این مسأله مهم آگاه نموده و آنان را از عواقب خطرناک سرعت در جاده‌های دوستی بر حذر بدارید.

متأسفانه این گروه از جوانان، تنها عامل سقوط خویش را دوست و همنشین خود معرّفی می‌نمایند! البته روشن است که هر کسی در روابط اجتماعی خود دقت نکند و تن به دوستی هر فردی بدهد، به طور قطع دچار مشکلات روحی و روانی زیادی خواهد شد، که گاه قابل درمان و جبران نخواهد بود.

البته این مطلب را نیز باید در نظر داشت که دوستی با افراد ناباب و متأثر شدن از آنان، تنها عامل سقوط نیست، و نمی‌توان همه اشتباه‌ها و مشکلات را چماقی ساخت و بر سر دیگران کوبید، بلکه به تعبیر امام صادقعلیه السلام:

«صَدیقُ کُلُّ امْرِءٍ عَقْلُهُ و عَدُّوُهُ جَهْلُهُ»

بهترین دوست آدمی؛ بصیرت، عقل، شعور، و احتیاط آدمی است و بدترین دشمن برای او؛ نادانی، بی‌توجهی، و پای از گلیم دراز کردن، و دل به دریا زدن و بی‌احتیاطی اوست.

آری؛ مقصر اصلی، شخص آدمی است که در انتخاب همنشین، دقت نکرده و بی‌توجه بوده است.

بعضی از جوانان شکست خورده، با خواندن اشعاری مانند:

من از بیگانگان هرگز ننالم

هر آنچه کرد با من آشنا کرد

بی‌دقتی خویش را توجیه کرده و تمامی تقصیر را به دیگران نسبت می‌دهند؛ در حالی که در تبیین معنای واقعی شعر، منظور از آشنا، هوای نفس خویش است، و این شعر را باید با این نکته تفسیر کرد که: خود کرده را تدبیر نیست.

در زندان‌ها و ندامتگاه‌ها هم، اشعاری می‌خوانند؛ مانند:

دوستی با هر که کردم خصم مادرزاد شد

آشیان هر جا گزیدم، خانه صیاد شد

آن رفیقی را که با خون جگر پروردمش

وقت مردن بر سر دار آمد و جلّاد شد

و این گونه وانمود می کنند که:

تمام مشکلات و مصائب و بدبختی‌ها را از دوستان خود به ارث برده‌اند؛ در حالی که، هر کس هر چه می کشد، از خویشتن است. تیری اگر به عقاب می‌خورد و او را صید می کند، به واسطه بال و پر خویش است که چنان تند و تیز، هوا را می‌شکافد و به هدف می‌رسد و او را سرنگون می‌سازد. به قول شاعر: از ماست که بر ماست.

عشق و دوستی

بسیاری از جوانان به دلیل درک نکردن مقام والای خود، با آتش احساسات، دچار عشق‌های مجازی و کاذب شده، خرمن آینده خود را می‌سوزانند. اینان فکر می کند هر چه هست، همین عشق است و گاه تا پای جان بر سر آن می‌ایستند.

استاد مطهری‌قدس سره در کتاب ارزشمند «اسلام و مقتضیات زمان»، به ماجرایی زیبا اشاره کرده‌اند که توجه شما را به آن جلب می‌نمایم:

«جوانی عاشق شده بود، زندگیش را پدرش تأمین می کرد و هنوز سرد و گرم روزگار را نچشیده بود. چون پدرش را می‌دید که راجع به مسایل عشق و عاشقی بی‌تفاوت است، او فکر می کرد عقل پدرش نمی‌رسد و پدرش درک ندارد؛ می گفت: چرا پدرم عشق را نمی‌فهمد؟ عاشقی را درک نمی کند؟

روزی پدرش را به ملامت کشید و از عالم عشق خود چیزی را با او در میان گذاشت و گفت:

جان پدر تو جلوه جانان ندیده‌ای

روی چو ماه و زلف پریشان ندیده‌ای

ننشسته‌ای به گوشه‌ای از درد عاشقی

آن دم ز در رسیدن جانان ندیده‌ای

جوان فکر می کرد پدرش این چیزها را نمی‌فهمد. (همین که این جملات را گفت) پدرش به او پاسخ جانانه‌ای داد:

جان پسر تو سفره بی‌نان ندیده‌ای

جنگ عیال و ناله طفلان ندیده‌ای

ننشسته‌ای به گوشه‌ای از درد قرض خواه

ناگه ز در رسیدن مهمان ندیده‌ای»(۲)

آری؛ گروهی از جوانان به خیال خود به دنبال عشق رفته و در پی معشوق خود سرگردانند. آنان دوست دارند با دلبران خویش همچون لیلی و مجنون باشند و شُهره عام و خاص گردند؛ غافل از آن که در جذب دوستان و معشوقان حقیقی، عوامل نهفته‌ای وجود دارد که بدون در نظر گرفتن آن، ثمری جز رسوایی و بدبختی و ظهور ناملایمات روحی و روانی نخواهد داشت.

حال سؤال این است که چه کسی می‌تواند دوست واقعی انسان باشد؟ نظر بزرگان دین و قرآن کریم در این مورد چیست؟ اوصاف و شرایط دوست خوب کدام است؟

سؤالات فوق را در صفحه‌های بعد جواب خواهیم داد. پس به دقّت مطالعه کنید و سپس در مورد دوستان خود خوب بیندیشید. همچنین این سؤال را نیز از خود بپرسید که: آیا من دوستی نیک برای دیگران بوده‌ام یا...؟!

اگر هر کسی غفلت و بی‌توجّهی را کنار بگذارد و با نگاه به رفتار اجتماعی‌اش، خویشتن را محاکمه نماید و چگونه بودن را بررسی کرده، واقعیت را دریابد، بسیاری از مشکلات اجتماعی برطرف خواهد شد.

به همین علت است که پیشوایان دینی ما، همواره گوشزد کرده‌اند که در معاشرت‌های اجتماعی، به گونه‌ای باشیم که دوست داریم دیگران با ما آن گونه باشند.

بنابراین، بیاییم خود را محک بزنیم که: چگونه‌ایم و باید چگونه باشیم؟

انسان و حرکت به سوی کمال

قرآن کریم و روایات معصومین‌علیهم السلام بر این نکته تصریح دارند که تمام موجودات عالَم که به فیض وجود مفتخر شده‌اند، در حرکتند و در مسیری راه می‌پیمایند که انتهای آن کمال مطلق است.

به این مثال توجه کنید:

کشاورزی که دانه‌های گندم را بر زمین آماده می‌پاشد. دانه‌ها از همان موقع که در دل خاک قرار می‌گیرند، لحظه‌ای برای به کمال رسیدن خود درنگ نمی‌کنند.

هنگامی که دانه سر از خاک بیرون می‌آورد، نصف راه کمال را پیموده است. سپس با بهره برداری از نور خورشید و انرژی‌های لازم در طبیعت، راه را برای خوشه شدن طِی می‌کند و سرانجام در هدف خویش فنا می‌گردد، و در سنبله وجودش با لبخندی ملیح به فرزندان خویش درس تکامل و حرکت می‌دهد.

به راستی اگر کسی سؤال کند که آن دانه گندم اول که زارع در زمین پاشید و اکنون تبدیل به خوشه هفتاد دانه‌ای شده، کجاست، آیا می‌توانیم به طور مشخّص آن را نشان دهیم؟ هرگز! چرا که آن دانه گندم در هدف خود که رسیدن به کمال بود، نیست شده و اثری جز ساقه‌ای خشک و زرد در زمین دیده نمی‌شود.

آری؛ زندگی انسان نیز چنین خواهد بود. او از بدو تولد تا لحظه مرگ در مسیر کمال در حرکت است. البته فرق انسان با سایر موجودات این است که طبیعت، مسیر تکاملی خود را از روی جبر و بدون اختیار می‌پیماید، امّا انسان راه راست یا انحرافی را با اختیار خود انتخاب کرده و در حرکت است.

بدیهی است که اگر موانعی در راه رشد و تکامل نباتات (مانند گندم) ایجاد شود، هرگز به مقصد نرسیده و سبب تلف شدن آن می‌گردد.

انسان نیز پس از آن که در مسیر کمال قرار گرفت، اگر در برابر خود مانعی مشاهده کند، باید برای رفع مانع کوشش نموده و مسیر رسیدن به کمال حقیقی را برای خود هموار نماید.

بدون تردید، موانع فراوانی از قبیل هواهای نفسانی و شهوات حیوانی و عوامل بیرونی و درونی، همانند سرعت‌گیری بزرگ در اتوبان تقوا و کمال انسان قرار دارد. بنابر این، باید کوشید تا آن موانع را از بین برد و با خیالی آسوده به حرکت در مسیر حق و حقیقت ادامه داد.

گفتنی است کـه یکی از موانع بزرگ که بر سـر راه هر انسـانی قرار دارد، ارتباطـات اجتمـاعی است ،که گـاهی نه تنهـا مـانع پیمودن راه می‌باشد، بلکه موجب انحراف و دوری او از مسیر مستقیم الهی نیز خواهد شد.
چه بسـیار انسان‌های صالحی که با سـعی و تلاش در مسـیر کمال قرار گرفتند، امّا بدون بینش و آگاهی لازم، دل به هر کس و ناکسی سپردند و سرانجام از راه درست منحرف شدند.
آری؛ این است معنای آیه شریفه‌ای که می‌فرماید:
دوستی‌هـای دنیـایی در قیـامت مبـدّل به دشـمنی خواهـد شـد و آنان انحراف خویش را به گردن یکـدیگر می‌اندازنـد و آرزو می کننـد که ای کـاش بـا دوسـتان ناباب نشـست و برخاست نمی کردنـد و اجازه نمی‌دادنـد که دیگران، آن‌ها را از حرکت در مسیر حق و کمال بازدارند!
و چه زیبا شاعر سروده است:
می‌رود از سینه‌ها در سینه‌ها
از ره پنهان صلاح و کینه‌ها
صحبت صالح تو را صالح کند
صحبت طالح تو را طالح کند
* * *
با بدان کم نشین که صحبت بد
گر چه خوبی، تو را پلید کند
آفتاب به این بزرگی را
لکّه ابری ناپدید کند

دوستی در قرآن

اهمیّت دوستی و رفـاقت تـا حـدّی است که خداونـد متعـال در قرآن تصـریح نموده که در روز قیـامت، گروهی از منحرفـان و کسانی که مشمول عذاب الهی می‌شوند، از دوستان و همنشینان ناباب خود می‌نالند.
آیات ۲۷ تا ۲۹ از سوره مبارک «فرقان» در مورد همین مسأله نازل شده است. در آیه ۲۷ از این سوره می‌خوانیم:
«یا وَیْلَتا لَیْتَنی لَمْ اَتَّخِذْ فُلاناً خَلیلاً»
ای وای بر من! کاش فلانی را به عنوان دوست برنمی گزیدم.
در شأن نزول این آیه، داستان عجیبی نقل شده است، که در این جا به طور خلاصه به آن ماجرا اشاره می کنیم:
در دوران زنـدگی رسول خداصـلی الله علیه وآله دو نفر به نـام «اُبَیّ» و «عُقْبه» زنـدگی می کردنـد. عادت «عُقبه» بر این بود که هرگاه از مسافرت بر می گشت، مجلس مهمانی ترتیب می‌داد و گروهی از دوستان و آشنایان خود را پذیرایی می‌نمود.
روزی پس از فراهم آوردن مقدمات مهمانی، مجلسی برپا کرد و گروهی را دعوت نمود و در میان دوستانش، رسول خداصلی الله علیه وآله را نیز دعوت کرده بود. سـفره غذا گسترده شد و همه مهمانان شـروع به خوردن غذا نمودند؛ اما رسول خداصـلی الله علیه وآله همچنان نشسته بودند و غذا نمی‌خوردند.
«عقبه» خطاب به حضرت عرض کرد: چرا نمی‌خورید؟

حضرت فرمودند: ای عقبه! من از غذای شما نمی‌خورم؛ مگر آن که اسلام بیاوری.
پس از چند لحظه گفتگو، عقبه «شهادتین» را بر زبان جاری کرد و مسلمان شد؛ پیامبرصلی الله علیه وآله نیز از غذای او خوردند.
این خبر به سرعت در شهر پیچید و دوستش «اُبَیّ» نیز متوجّه مسلمان شدن عُقبه گردید. او با عجله نزد عقبه آمد و گفت: چرا از دین اجداد خود خارج شدی؟ و به شدت او را نکوهش کرد.
عقبه گفت: من از دین اجدادم خارج نشده‌ام؛ مردی حاضر به خوردن غذای من نبود و من برای این که او گرسنه از سر سفره برنخیزد، چنین کردم و به خواسته‌اش جامه عمل پوشاندم.
اُبَیّ رو به عقبه کرد و گفت: به شرطی حرف‌هایت را می‌پذیرم که جلو راه «محمّد» را بگیری و او را دشنام و ناسزا بگویی.
سرانجام عقبه فریب دوست بد خود را خورد و بر سر راه رسول خداصلی الله علیه وآله قرار گرفت و هر چه از دهانش بیرون آمد، نثار ایشان نمود. اما پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله با صبر و مهربانی از کنار عُقبه گذشتند.
تا این که عقبه در جنگ «بدر» در لشکر دشمن قرار گرفت و کشته شد و دوستش اُبَیّ نیز در جنگ احد به درک واصل گردید.
همین امر سبب شد تا آیه ۲۷ از سوره فرقان نازل گردد و سرانجامِ کسی را که به دست دوست خود منحرف گشته و با کفر به هلاکت رسیده، بیان کند.
با توجه به این داستان عجیب، باید دقت کرد که به راستی چه تعداد از مردم - به ویژه جوانان عزیز - به دلیل تأثیرات منفی دوستان، از مقدسات و اعتقادات خود دست می‌کشند؟!
چه بسیار جوانانی که به علت رفاقت با افراد بی‌لیاقت، فاسد و منحرف گشته، سرانجامشان مانند دو رفیق مرتد زمان رسول خداصلی الله علیه وآله می‌شود و آن گاه جز حسرت و اندوه، حاصل کارشان نیست.
پس بیایید بار دیگر با دقت، دوستان خود را سنجیده گزینش و وارسی کنیم و خود نیز بکوشیم دوستان خوبی برای دوستانمان باشیم.

آیه‌ای دیگر

قرآن کریم در آیه‌ای دیگر به نکته زیبایی اشاره کرده، می‌فرماید:
در روز قیامت، دوستی‌هایی که برای غیر خدا بوده است، همه تبدیل به دشمنی می‌شود.
دوستی‌هایی که برای منافع مادی و مفاسد هوس‌انگیز زودگذر برقرار شده، به علت این که عامل شقاوت و بدبختی گشته است، به دشمنی سختی تبدیل خواهد شد.
«اَلْاَخِلاَّءُ یَوْمئذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ اِلاَّ الْمُتَّقین»(۳)
مرحوم علامه طباطبائی‌قدس سره در تفسیر شریف المیزان، ذیل آیه فوق می‌فرماید:
این که چرا دوستان، به استثنای متّقین، دشمن یکدیگرند، به این دلیل است که لازمه دوستیِ طرفینی این است و هر دو یکدیگر را در امور مهم کمک می‌کنند، ولی گاه، این تعاون در مسیر شهوت و حرام قرار می‌گیرد. پس در حقیقت طرفین به بدبختی و شقاوت و عذاب دایمی یکدیگر کمک نموده‌اند. به خلاف دوستی‌های پرهیزکاران که مایه پیشرفت یکدیگر در مسیر الهی می‌باشند و این دوستی در روز قیامت، به سود ایشان خواهد بود.(۴)

بنابراین، لازم است که مردم - به ویژه دختران و پسران جوان - در رفت و آمد با دوستان و همنشینان خود، این نکته را در نظر داشته باشند که مبادا با دست خود، زمینه دشمنی گروهی را با خود در قیامت فراهم آورند. جوانان باید از کسانی که مانع رشد و شکوفایی استعدادهای درونی آن‌ها می‌شوند و آنان را از مسیر تکاملی انسان منحرف می کنند، به شدت بپرهیزند.

پیامبر گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله ضمن حدیثی می‌فرمایند:

«روز قیامت، تمام آشنایی‌ها و نسبت‌ها از بین خواهد رفت.»

این که قرآن کریم به دقّت کردن در برقراری دوستی پافشاری می کند و در ضمن آن، دشمنی در قیامت را گوشزد می‌نماید، دلیل روشنی بر اهمیّت این مسأله است که در روز قیامت، دوستی گروهی از مردم تبدیل به دشمنی می‌شود و هر کدام دیگری را مایه سقوط و هلاکت خود می‌دانند و اعمال ناشایست خود را به گردن دوست خود می‌اندازند.

گرچه در قیامت هیچ چیز از مأموران و فرمانبران خداوند مخفی نخواهد ماند، امّا انسان مُجرمی که به دنبال راه گریز است، گناهان و مفاسد اخلاقی خود را به گردن دوست و همنشین خود می‌اندازد. او فکر می کند که در آن جا نیز مانند دنیا، جای پهن کردن بساط زرنگی است؛ غافل از آن که:

«اِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصاد»(۵)

خداوند در کمینگاه انسان‌های خلافکار و مُجرم است.

اهمیت دوستی در روایات

اکنون که به اهمیّت دوستی در قرآن پی‌بردیم، وقت آن رسیده است تا این مهم را از دیدگاه مربیان حقیقی بشر یعنی چهارده معصوم‌علیهم السلام مورد بررسی قرار دهیم و آنگاه خود به قضاوت بنشینیم و دوستان و همنشینان خود را در آینه تمام نمای کلام آن بزرگواران برانداز نماییم و در آخر، خویشتن را زیر محکِ معیارهای اهل بیت‌علیهم السلام قرار دهیم.

در این جا روایات و سخنان معصومین‌علیهم السلام را در مورد دوستی و اخلاق اجتماعی به چند بخش تقسیم می کنیم:

الف. اهمیّت دوستی.

ب. با چه کسانی دوست شویم؟

ج. از چه کسانی قطع رابطه نماییم؟

اکنون توجه شما را به کلام گهربار آن مربیان حقیقی بشریت جلب می‌نماییم.

۱. امام علی‌علیه السلام فرمودند:

«عَلَیْکُم بِالْاِخْوانِ فَاِنَّهُمْ عُدَّةٌ فی الدُّنْیا وَ الْاخِرَةِ اَلا تَسْمَعُونَ اِلی قَوْلِهِ تَعالی: فَما لَنا مِنْ شافِعینَ وَ لا صَدیقٍ حَمیم».

«پیوند دوستی را با برادران دینی خود محکم سازید، که آنان ذخایر دنیا و آخرتند؛ مگر نشنیده‌اید که خداوند متعال (در قرآن) می‌فرماید: در این روز نخست نه شفیعی داریم و نه دوستی که در کارمان همّت گمارد.»

آری؛ دوست حقیقی که انسان را در مسیر حقّ و کسب فضایل یاری می کند، از نظر امام علی‌علیه السلام ذخیره‌ای است که در دنیا و آخرت همّت می گمارد و چاره جوی انسان می‌شود.

نکته‌ای که از این حدیث به دست می‌آید، این است که پیوند دوستی میان برادران ایمانی، نه فقط به درد دنیا می‌خورد، بلکه در آخرت نیز می‌توان از آن بهره‌ها گرفت و نجات یافت.

تعبیر فوق، از زیباترین تعبیرهایی است که قرآن نیز بدان اشاره نموده است. در آیه ۶۷ سوره «زخرف» می‌خوانیم:

«گروهی از دوستانِ دنیایی در روز قیامت دشمن یکدیگرند، مگر پرهیزکاران.»
عبارت «اِلاّـ المتَّقین» که در آیه فوق آمده است، همان معنایی را می‌رساند که در حدیث مزبور، امام علی‌علیه السلام به آن تصریح نموده‌اند؛ یعنی دوستان حقیقی و کسانی که در دنیا بر مبنای معیارهای الهی با یکدیگر مرتبط بودند، به دفاع از یکدیگر بر می‌خیزند و همدیگر را (مثل وقتی که در دنیا بودند) برای رسیدن به ثواب‌های الهی یاری می‌کنند.
شاید بتوان یاری کردن دوستان واقعی در قیامت را این گونه تفسیر کرد که: همان گونه که دوستان دنیایی، گناهان خود را به گردن یکدیگر می‌اندازند، دوستان حقیقی نیز رسیدن به سعادت و دست یافتن به مدال پرافتخار نجات و پیروزی را مرهون همنشینی با دوستان خود برمی‌شمارند و نقش آنان را در این کامیابیِ بی‌نظیر، مؤثر و مهم اعلان می‌دارند.
البته معلوم است که هیچ شادی و مسرّتی به پای آن خوشحالی نخواهد رسید؛ چرا که در آن لحظه، به دلیل همین طرفداری، خود و دوستان مؤمنش را در آستانه نجات و غرق شدن در نعمت‌های الهی می‌بیند.
۲. امام علی‌علیه السلام فرمودند:
«اَعْجَز النَّاسُ مَنْ عَجَزَ عَنْ اِکتِسابِ الْاِخوانِ وَ عَجَزَ مِنْهُ ضَیَّعَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ».(۶)
«عاجزترین مردم کسی است که عاجز از به دست آوردن دوست باشد، و عاجزتر از او کسی است که دوستی را که به دست آورده، از دست بدهد.»
از روایت فوق نیز این نکته به دست می‌آید که همان گونه که انتخاب دوست در زندگی انسان از اهمیّت بالایی برخوردار است، حفظ رابطه دوستی و محکم کردن ریشه‌های آن بین خود و دوستان، بسیار ضروری است.
بنابراین، دوستی‌های زودگذر و رفاقت‌های بی‌ریشه و کودکانه، نمی‌تواند انسان را از بی‌کسی و غربت نجات دهد. پس باید برای رفع احتیاجات دنیایی و آخرتی خود، بیش‌ترین همّت را در برقراری و محکم ساختن دوستی با صالحان به کار برد و هرگز به جهت ناملایمات و مشغولیات روز مرّه زندگی، دوستی و رفاقت را فدا نکرد و رابطه دوستی را هر چه بیش‌تر مستحکم نمود.
شاید بتواند گفت که علت این همه تأکید بر محکم نمودن ریسمان روابط میان دوستان و برادران دینی در سیره و سخنان معصومان‌علیهم السلام همین مطلب باشد.
۳. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند:
«اَلْجَلیسُ الصَّالِحِ خَیْرٌ مِنَ الْوَحْدَهٔ وَ الْوَحْدَهُٔ خَیْرٌ مِنْ جَلیس السُّوءِ».(۷)
«همنشین شایسته بهتر از تنهایی است، و تنهایی از همنشین بد بهتر است.»
گر چه در روایات تأکید زیادی بر انتخاب دوست شده و به معاشرت با همنوعان و گزینش آنان سفارش فراوان شده است، امّا روایت فوق، شایستگی و لیاقت افراد را مدنظر قرار داده و از دوستی با افراد منحرف و ناشایست نهی کرده است.
این مسأله، خود نشانگر این نکته است که غربت و گوشه نشینی و دوری از همنوعان، در شرایطی که دوستان بد و پلید و منحرف، به جز خسارت ثمر دیگری ندارند، به طور قطع بهتر از نشست و برخاست با افرادی است که مانع پیشرفت و درخشش استعدادهای درونی انسان می‌شوند.
بنابراین، بر جوانان عزیز لازم است که از معاشرت با افراد فاسد و شرور و کسانی که شایستگی رفاقت و دوستی را ندارند، بپرهیزند؛ چرا که تنهایی و عزلت نشینی، بهتر از همراهی کسانی است که زمینه‌های زشتی و انحراف را برای انسان به بار می‌آورند.

۴. پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمودند:

«اَوْلَی النَّاسِ بِالتُّهْمَةِ مَنْ جالَسَ اَهْلَ التُّهْمَةِ».(۸)

«شایسته‌ترین مردم برای بدنامی و ننگ اجتماعی، کسی است که با بدان نشست و برخاست می‌کند.»

همان گونه که در صفحه‌های قبل اشاره کردیم، تأثیر گذاری دوست و مصاحب انسان، قهری است و خواه ناخواه انسان متأثر از دوستانش خواهد بود و خُلقیّات یکدیگر را به ارث خواهند برد. از این رو، کسانی که با افراد شرور و فاسد نشست و برخاست می‌کنند، هر چند که خود را قوّی و با اراده بدانند و بگویند ما به اخلاق و رفتار دوستان خود کاری نداریم و متأثر از آنان نخواهیم شد، اما هرگز نمی‌توانند از لکه دار شدن شخصیت اجتماعی خود جلوگیری نمایند.

جوان ظاهر الصلاحی که با افراد معتاد و تریاکی همنشین می‌شود، حتی اگر خود را از ارتکاب اعمال دوستان معتادش دور بدارد، باز هم در نظر مردم از شخصیت مثبت و ایده‌آلی برخوردار نخواهد بود.

ننگ اجتماعی و دیدگاه مردم در مورد آدمی، به اعتبار دوستان و مصاحبان اوست؛ به همین دلیل در روایتی از قول حضرت سلیمان‌علیه السلام آمده است:

«لا تَحْکُمُوا عَلی رَجُلٍ بِشَیْءٍ حَتّی تَنْظُرُوا اِلی مَنْ یُصاحِبْ فَاِنَّما یُعْرَفُ الرَّجُلُ بِالشُّکالِهِ وَ اَقْرانِهِ وَ یُنْسَبُ اِلی اَصْحابِهِ وَ اَخْدانِهِ». (۹)

«درباره کسی به نیکی یا بدی قضاوت نکنید، تا دوستان و همنشینانش را ببینید؛ چرا که آدمی از امثال و نزدیکانش شناخته می‌شود و به صفات همنشینان و دوستان صمیمی خود توصیف می‌گردد.»

بنابراین، برای معرّفی شخصیت اجتماعی انسان، همنشین و دوست نقش مهمی ایفا می‌کند، و همان گونه که نشست و برخاست با بزرگان و افراد شایسته، به انسان آبرو می‌بخشد و در نظر مردم امتیاز بزرگی به حساب می‌آید، نشست و برخاست با افراد فاسد، شرور و منحرف، شخصیت اجتماعی انسان را لکّه دار کرده و او را از درجه اعتبار ساقط می‌کند.

پس بار دیگر تأکید می‌کنیم که خوانندگان محترم در هر سنّی قرار دارند، به ویژه دختران و پسران جوان، از نزدیک شدن به سفره‌های معصیت که مشتی اراذل و اوباش گسترده‌اند، پرهیز کرده و مواظب شخصیت اجتماعی خود باشند.

نکته دیگری که از روایت استفاده می‌شود، این است که اجتناب از مواضع تهمت، از مسایلی است که عقل سلیم و شرع مقدس اسلام، آن را مورد تأکید قرار داده است.

رمز پیروزی بسیاری از کسانی که به مدال پرافتخار موفقیّت دست یافته‌اند، این است که دل به هر کس نسپرده، از مواضع تهمت و رفت آمد با افراد فاسد خودداری کرده، دوستان خود را زیر ذرّه‌بین عقل قرار داده و با وسواس و دقّت فراوان، خود را از موضع تهمت دور نموده‌اند.

چه بسیار جوانانی که به دلیل نداشتن بینش در انتخاب دوست، با افرادی مصاحب شدند که آنان را از درجه اعتبار ساقط نموده و از چشم عموم انداختند و با این کار، زمینه‌های تهمت را برای خود فراهم کردند و ناخواسته به اوصاف زشت و ناپسند دوستان خود شهرت یافتند.

با چه کسانی دوست شویم؟

شرایط و اوصاف دوستان و همنشینان، از مسایل بسیار مهمی است که در روایات چهارده معصوم‌علیهم السلام مورد تأکید قرار گرفته است.

به راستی چه کسی شایستگی دوستی دارد؟ چگونه باید دوستان حقیقی را انتخاب نمود؟ و به طور کلی شرایط یک دوست خوب چیست؟

پیش از آن که سؤالات فوق را از دیدگاه والیان امر یعنی مربیان حقیقی بشر که همان معصومان‌علیهم السلام هستند، مورد بررسی قرار دهیم، توجه شما را به نکته‌ای دقیق و لازم جلب می‌نماییم:

هیچ مسأله‌ای در زندگی بشر به اندازه «انتخاب» و گزینش اهمیت ندارد. انسان همیشه بر سر دو راهی است. صبح که از خواب برمی‌خیزد، با این سؤال مواجه می‌شود که: امروز چه کند؟ نسبت به مشکلات روزمره‌اش چه برخوردی داشته باشد؟ و تا چه اندازه فرصت را صرف فلان کار نماید؟

این سؤالات از مسایلی است که هر انسانی، خواه ناخواه، با آن روبرو است.

حال سخن این است که انسان چگونه آینده خود را با سؤالات مهم دیگری که پیش‌رو دارد، رقم بزند و بداند آیا موفق خواهد شد یا نه؟

در جواب این سؤال، گفتنی است که اگر آدمی با بینش و آگاهی لازم وارد کارزار زندگی شود، هرگز دچار شکست نخواهد شد. اگر درست انتخاب کند و خوب و بد را با دیدی باز در نظر بگیرد و پس از انتخابی صحیح، با جدیّت و کوشش به فعالیت بپردازد، به طور قطع و یقین به هدف دست خواهد یافت و به اوج موفقیت خواهد رسید.

انتخاب دوست و همنشین نیز یکی از سؤالات مهم و قابل توجه برای انسان است. هر کسی حق دارد از خود سؤال نماید که با چه کسی دوست شوم و ارتباط اجتماعی خود را با چه کسی محدود نمایم؟ بنابراین، آگاهی و بینش دقیق درباره این مسأله ضروری است؛ چرا که دوست و همنشین، نقش تعیین کننده‌ای در آینده و موفقیت یا شکست انسان ایفا می‌کند.

با توجه به مطلب فوق، کسانی که بر سر دو راهی انتخاب قرار گرفته‌اند، باید این نکته را مدنظر داشته باشند و بیش از پیش دقّت به خرج داده و مسیر دوست‌یابی را با بینشی صحیح بپیمایند، و دل را قلمرو محبّت هر کسی قرار ندهند، تا به پیروزی‌های درخشانی نایل آیند.

به این مثال توجه نمایید:

فرض کنید یکی از آشنایان شما ازدواج کرده است و شما برای شرکت در آن مجلس دعوت شده‌اید. با خود فکر می‌کنید که باید هدیه‌ای تهیّه نمایید. پس از ساعت‌ها فکر، به این نتیجه می‌رسید که برای شرکت در این مجلس، دسته گلی خریده و با دست پر گل وارد شوید.

به همین منظور به مغازه گل فروشی می‌روید. گل‌های موجود در مغازه سه دسته‌اند:

۱. گل‌هایی که هم ظاهر زیبایی دارند و هم باطن زیبایی؛ یعنی هم قشنگ هستند و هم خوشبو؛

۲. گل‌هایی که ظاهر زیبایی ندارند، ولی از بوی خوبی برخوردارند؛

۳. گل‌هایی که ظاهر زیبایی دارند، اما بوی خوبی نمی‌دهند.

اکنون شما کدام دسته گُل را انتخاب می‌کنید؟ آیا تا گل زیبای خوشبویی هست، انسان عاقل سراغ گل‌های دیگر می‌رود؟!

آیا گل خوشبویی که از ظاهر زیبایی نیز برخوردار است، بهتر از گل زیبای بدبو نیست؟

بنابراین، ما نیز باید در مورد انتخاب دوست و رفیق خود چنین نکته‌ای را در نظر داشته باشیم.

مبادا از روی احساسات و با فقط در نظر آوردن زیبایی ظاهر، دل به هر کس و ناکسی ببندیم. مبادا زمینه‌ای را فراهم کنیم که افراد فاسد و شرور، ما را به عنوان دوست برگزینند و سرانجام با هزار فریب و نیرنگ، ما را در کام فساد و انحراف بکشانند؛

چرا که ممکن است کار از کار بگذرد و تمام پل‌های پشت سر ویران گردد و دیگر فرصت بازسازی آن هرگز فراهم نیاید، و کار آدمی به جایی برسد که به خود بگوید:

ای کاش ظرف خاطره‌هایم را در اقیانوس فراموشی غرق نمی‌کردم و در جاده گناه و عصیان سرعت نمی‌گرفتم.

کاش اهداف مقدّس و الهی خود را تباه نمی‌نمودم و خویش را به بند می‌کشیدم و تا لب گور از دوستان حقیقی جدا نمی‌شدم.

کاش نیاز خود را در برابر نامحرمان دوست نما به حراج نمی‌گذاشتم و قیمت کالای زندگی‌ام را نمی‌شکستم، تا بازار دوستی‌ام چنین کساد نشود.

کاش در روابط غیر خدایی، نفس خود را به آب و آتش نمی‌زدم و این چنین آبروی خود را در برابر حقّ، در کاسه‌ای از شراب شهوت سر نمی‌کشیدم.

و کاش و صدها ای کاش دیگر.

ویژگی‌های همنشین خوب

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند:

«قالَ الْحَوّاریونُ لِعیسیَ بْنِ مَرْیَمَ: یا روُحَ اللَّهِ مَنْ نُجالِسُ؟

قالَ: مَنْ یُذَکِّرُکُمُ اللَّهَ رُؤْیَتُهُ وَ یَزیدُ فی عِلْمِکُم مَنطِقُهُ وَ یُرَغِّبَکُمْ فِی الْاخِرَهْ عَمَلُهُ».(۱۰)

«حواریون به حضرت عیسی‌علیه السلام گفتند: یا روح اللَّه! با چه کسی همنشین شویم؟

فرمود: باکسی که دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد و منطق و سخنش علم شما را زیاد کند و کردارش شما را به آخرت مشتاق نماید.»

در این حدیث، سه شرط برای دوستان و همنشینان ذکر شده است:

شرط اول: دیدن او، شما را به یاد خدا بیندازد

گروهی از دوستان به علت ارتباط خالصانه که با محبوب واقعی خود یعنی خداوند متعال و اهل بیت‌علیهم السلام پیدا کرده‌اند، رنگ و لعاب الهی خیره کننده‌ای به خود گرفته‌اند.

آنان به شدت شیفته لقای پروردگار بوده و این اشتیاق در تمام حرکات و رفتارهای اجتماعی آنان دیده می‌شود و ناخودآگاه انسان را به یاد امور معنوی و عبادت خداوند می‌اندازند.

فرض کنید یکی از خادمان حرم حضرت رضاعلیه السلام را در خیابان ببینید؛ بدیهی است که ناخودآگاه به یاد شکوه و جلوه حرم این امام همام خواهید افتاد.

دوستان حقیقی انسان نیز باید این چنین باشند؛ یعنی ملاقات با آنان آدمی را به یاد خداوند و یاد معشوق حقیقی دل‌های سالم و پاک یعنی حضرت ولی عصر(ارواحنا له الفداه) بیندازد.

بر عکس مثال فوق نیز صحت دارد؛ یعنی اگر شما شخص فاسد و منحرفی - که از هیچ گناهی فرو گذار نیست و علناً مرتکب حرام می‌شود - را ببینید، آیا وجودش شما را به یاد شیطان نمی‌اندازد؟ آیا از او تنفّر پیدا نمی‌کنید؟

بنابراین، همان گونه که دیدن گروهی، انسان را به یاد گناه و فساد می‌اندازد، زیارت برخی که دارای کمالات اخلاقی می‌باشند، ذهن انسان را به یاد حق تعالی منوّر می‌نماید. پس بر ما لازم است که این شرط مهم و اساسی را مدنظر داشته و دوستانی را برگزینیم که ما را به یاد خدا متذکر شوند و فضایل و کمالات معنوی را به ما هدیه دهند.

شرط دوم: همنشینی با او، علم شما را افزون گرداند

نشست و برخاست با کسانی که قطره‌ای از دریای بی‌کران معارف الهی نوش جان کرده و خود را متّصف به صفات عالی انسانی نموده‌اند، ثمرات زیادی دارد، که یکی از آن‌ها این است که بر علم و دانش انسان می‌افزاید.

اکنون خاطره‌ای از خود (مؤلف) در همین زمینه نقل می‌کنم:

هنوز دوازده بهار از عمرم نگذشته بود که با پیشنهاد دبیر دینی‌ام وارد حوزه علمیه ذوالفقاری اصفهان شدم.

بعد از ورود به حوزه، با اساتید و دوستانی آشنا گردیدم که به حق مجالست و معاشرت با آنان مایه مباهات و فخر و عزّتم بود.

و خداوند را شاکرم که توفیق و افتخار همنشینی و کسب فیض از اساتید بزرگی همچون مرحوم آیت اللّٰه حاج سید احمد فقیه امامی(ره) و پدری دلسوز و استادی فرزانه حضرت آیت اللّٰه حاج آقا حسن امامی(روحی فداه) و آیت اللّٰه حاج شیخ علی‌اکبر فقیه و دیگر اساتید را شامل حالم نمود. و اگر نبود مواعظ و نصایح و اوامر و نواهی این بزرگواران، معلوم نبود در کدام مسیر قرار می‌گرفتم.

هرگاه در مجلسی با مرحوم آیت اللّٰه امامی برخورد می‌نمودم، به نکته تازه‌ای می‌رسیدم و امروز تمامی توفیقات خود را مرهون زحمات و سفارش‌های استادی همچون آیت اللّٰه حاج آقا حسن امامی (روحی فداه) می‌دانم.

جوانان عزیز! شما نیز سعی کنید در مسیر زندگی خود با عالمان و دانشمندان رابطه صمیمانه‌ای برقرار نمایید و بخشی از اوقات خویش را به بهره بردن از این قشر مهم علمی اختصاص دهید. علما، وارثان پیامبرانند و از همه مهم‌تر این که آنان در مسایل اجتماعی، محرم اسرار بندگان خداوند هستند.

جوانان عزیز! شما می‌توانید با برقراری رابطه دوستی با یک عالم و دانشمند دینی، باب جدیدی به روی خود باز کنید و اسرار درونی خود را به او بگویید و مطمئن باشید که او اسرار شما را برای دیگران بازگو نمی‌کند و در مشکلات زندگی، با ارایه راه حل‌های شرعی، سالم و منطقی، شما را یاری می‌نماید.

شرط سوم: رفتارش شما را به یاد آخرت بیندازد

آخرین شرطی که در حدیث مزبور مدّنظر قرار گرفته، این است که: حرکات و رفتار او شما را به یاد آخرت بیندازد.

شخصی که همواره در کوچه پس کوچه‌های لاابالی گری سرگردان است و اصول زندگی‌اش را «خوراک، پوشاک و مسکن» قرار داده، چگونه می‌تواند از شخصیت درونی والایی برخوردار باشد.

آیا به راستی هنگام مواجه شدن با چنین افرادی، که مادّی گرا و به دور از معنویت هستند، احساس ناراحتی نمی‌کنید؟ آیا کسی که فقط به فکر دنیا است و از هیچ کار زشتی برای پیشبرد اهداف شیطانی خود دریغ ندارد، می‌تواند آینده ما را تأمین نماید؟

فردی که عمر پُر قیمت و با ارزش را همچون حیوانات به امور شکمی و شهوت صرف می‌نماید، چگونه می‌تواند دوست

ایده‌آلی برای ما باشد؟
پس بیایید به فکر دوستی باشیم که اگر تمام دنیا را هم یک جا به او دادند، حاضر به گناه و معصیت نشود؛ دوستی که در آشکار و نهان ترس از خدا داشته باشد و عملش ما را به یاد آخرت بیندازد.
پیامبر گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله می‌فرمایند:
«همنشینی با اهل دیانت و دینداران، موجب شرافت و برتری در دنیا و آخرت است.»(۱۱)

شرایط دوست خوب از نظر امام حسن‌علیه السلام

«جُنادهٔ بن ابی اُمیّه» می گوید:
در آخرین لحظات عمر شریف امام حسن مجتبی‌علیه السلام، خود را به بالین آن حضرت رساندم. دیدم در مقابل ایشان طشتی قرار داشت، که به دلیل سمّی که «معاویهٔ بن ابی سفیان» ملعون با نقشه‌ای مرموزانه توسط جُعده ملعونه به ایشان خورانده بود، لخته‌های خون از دهان شریفشان به درون طشت فرو می‌ریخت.
پس فرصت را مغتنم شمردم و خطاب به ایشان عرض کردم:
مولای من! در این لحظات آخر، مرا موعظه نما و از سفارش‌های خود بهره‌مند ساز.
حضرت، وصیّت مفصّلی انشا نمودند و ضمن آن فرمودند:
«و از برای دنیای خود چنان کار کن که گویا همیشه خواهی بود و برای آخرتت چنان کار کن که گویا فردا می‌میری. اگر می‌خواهی در حالت تنهایی عزیز باشی و عزت داشته باشی، از ذلت معصیت خداوند به سوی طاعتش خارج شو.
هر گاه خواستی با کسی همنشین شوی و کسی را به عنوان دوست برگزینی، همراه کسی شو که همراهی او زینت تو باشد و اگر او را خدمت کنی، تو را محافظت نماید و اگر از او یاری خواستی، تو را یاری کند و اگر سخنی گفتی، تو را تصدیق کند و اگر بر دشمنی حمله کردی، تو را تقویت نماید و اگر دستی دراز نمودی، به تو احسان کند و اگر رخنه‌ای در حال تو ظاهر شد، آن را پرنماید و اگر از تو نیکی دید، آن را آشکار کند و اگر سؤالی کردی، عطا نماید و اگر ساکت شدی، شروع به صحبت نماید و اگر بلایی به تو رسید، آزرده شود.
دوست تو باید کسی باشدکه از او به تو مصیبتی نرسد و به سبب او ضرری به تو وارد نگردد و وقتی حقوق ضروری پیش آمد، تو را تنها نگذارد و اگر با یکدیگر نزاع کنید، تو را بر خود ترجیح دهد.»
«جُنادهٔ» می گوید: چون سخنان حضرت به این جا رسید، رنگ مبارکش تغییر کرد و نَفَس شریفش قطع شد و در حالی که سر مبارکش بر سینه برادر بزرگوارش امام حسین‌علیه السلام بود، شربت شهادت را نوش جان کرد.(۱۲)
حرف‌های جدّی و مهم، معمولاً ـ در آخرین لحظات دیدار زده می‌شود و از آن جا که چنین سفارش‌هایی کم‌تر فراموش می‌شود، شرع مقدس اسلام سفارش به «وصیت» کرده است.
به راستی مسأله دوستی و رفاقت، چقدر اهمیّت دارد که امام حسن مجتبی‌علیه السلام در آخرین لحظات عمر شریف خود، این چنین روی آن پافشاری می کنند.
اوصاف و شرایط دوستی را که حضرت در آن لحظات مهم مدّنظر قرار دادند، به طور قطع باید مورد توجه و دقّت و اهمیّت فراوان قرارداد و بر ماست که همیشه با پیروی از سخنان گهربار آن حضرت در انتخاب دوست، شرایط و اوصاف مذکور را در نظر داشته باشیم.

دوست کامل در کلام امام صادق‌علیه السلام

در پایان این بخش، توجه شما را به یک روایت زیبا و خواندنی از امام صادق‌علیه السلام جلب می‌نماییم:

حضرت امام جعفر صادق‌علیه السلام فرمودند:

«الصّداقَةُ مُحْدوُدَةٌ فَمَنْ لَمْ تَکُنْ فِیه تِلکَ الْحُدُودِ فَلا تَنْسِبْهُ اِلی کمالِ الصّداقَةِ وَ مَنْ لَمْ یَکُنْ فِیه شَیءٌ مِنْ تِلکَ الْحُدُودِ فَلا تَنْسِبْهُ اِلی شیءٍ مِنَ الصِّداقَةِ: اَوَّلُها: اَنْ تَکُونَ سَریرَتُهُ وَ عَلانِیَّتُهُ لَکَ واحِدَةٍ و الثّانیةُ: اَنْ یَری زَیْنُکَ زَینَهُ و شَیْنُکَ شَیْنَهُ و الثّالِثَةُ: لا یُغَیِّرهُ عَنْکَ مالٌ وَ لا ولایَةٌ وَ الرّابِعَةُ: انْ لایَمْنَعُکَ شَیْئاً مِمّا تَسِلُ اِلَیْهِ مَقْدوُرَتَهُ و الْخامِسَةُ: لا یُسلِمکَ عِنْدَ النَّکباتِ.»(۱۳)

«دوستی و رفاقت حدودی دارد. کسی که در بردارنده تمام آن حدود نیست، نمی‌تواند دوست کاملی باشد. آن حدود عبارتند از:

۱. ظاهر و باطنش با تو یکسان باشد؛

۲. زینت تو را زینت خود و زشتی و پلیدی تو را زشتی خود بداند؛

۳. دست یافتن او به مال یا مقام، در چگونگی رابطه‌اش با تو تغییری ایجاد نکند؛

۴. از آنچه در دست دارد، از تو مضایقه ننماید؛

۵. هنگام ناراحتی و سختی‌ها، تو را تنها نگذارد.

پنج شرط فوق که مورد تأکید امام ششم‌علیه السلام قرار گرفته، از مهم‌ترین شرایط دوستان حقیقی است.

برخی از افراد در ظاهر ادعای دوستی می‌کنند، امّا در باطن دچار نفاق هستند. اینان چون نفع خود را در نزد شخصی ببینند، اظهار دوستی می‌نمایند و همین که نیازشان برطرف گردید، همه چیز را زیر پا می‌نهند و در یک کلام، انسان‌های دو رنگ و دو چهره‌اند.

امام علی‌علیه السلام در حدیثی این گروه را مورد لعن و نفرین قرار داده‌اند که: از رحمت خدا دور باد انسان مُتلوّن و دو رو.

گروهی از افراد نیز زینت دوست خود را زینت خود می‌دانند، اما همین که کار زشتی از او سر زد و یا دچار حادثه تلخ معصیت و انحراف از صراط مستقیم شد، او را تنها می‌گذارند و زشتی او را از خود نمی‌دانند. این گروه نیز از نظر حضرت صادق‌علیه السلام نمی‌توانند دوست خوبی برای انسان باشند.

دسته‌ای هم، چون به مال و مقام دست یابند، دچار غرور و کبر می‌شوند و در برخوردهای معمولی همیشگی، دچار نفاق می‌گردند. اینان نیز شرط دوست حقیقی را نداشته و باید از آن‌ها پرهیز نمود.

عده‌ای نیز در سختی و بلاها و جاهایی که انسان نیاز به تکیه گاه دارد، آدمی را تنها گذاشته و از مال و کمک خود مضایقه می‌کنند. این گروه نیز شرط دوستی را مراعات نکرده و از زمره دوستان خارج می‌شوند.

آتش روی بُتان بر خود مزن
ورنه از آتش گذر کن چون خلیل
یا مکن با پیل بانان دوستی
یا بنا کن خانه‌ای در خورد پیل

با چه کسانی رفاقت نکنیم؟

با چه کسانی رفاقت نکنیم؟

پس از آن که دوستی و رفاقت و شرایط و اوصاف آن را از دیدگاه قرآن و روایات اهل بیت‌علیهم السلام بررسی نمودیم، اینک وقت آن رسیده است که نظر مربیان حقیقی اسلام یعنی چهارده معصوم‌علیهم السلام را در مورد صفات و خُلقیّات دوستان ناباب مورد توجه قرار دهیم. اما پیش از ذکر روایات و بررسی صفات دوستان ناباب، توجه به نکته‌ای زیبا لازم است.

تمام نعمت‌های الهی از قبیل علم، شهرت، ثروت، همسر شایسته و دوستان و همنشینان صالح، در صورتی برای انسان حاصل می‌شود که عواملی فراهم گردد. یکی از بزرگ‌ترین عوامل آن، مشیّت الهی و خواست خداوند است و پس از آن، عامل مهمی وجود دارد به نام ظرفیّت.

در یک کلام می‌توان گفت: تا ظرفیّت برای انسان حاصل نشود، امکان متنعّم شدن به نعمت‌های الهی نخواهد بود. چه بسیار افرادی که در خیال خود، برخورداری از نعمت‌های ظاهری دنیایی را حقّ خود دانسته‌اند، اما در واقع، داشتن آن نعمت‌ها برایشان خیری نداشته و در اصل برای آنان شرّ بوده است.

شخصی با خود فکر می‌کند که چرا من ثروت ندارم یا چرا شهرت نیافتم؟ و این حقّ من است که از این نعمت‌ها برخوردار شوم؛ اما او حقیقت امر را ندانسته و از آن جا که ظرفیّت تحمل آن نعمت را در خود ایجاد نکرده، از برخورداری آن نعمت مورد نظر محروم مانده است.

نکته مهمی که در این قسمت قابل توجه می‌باشد، این است که ایجاد ظرفیت برای برخورداری از نعمت‌های دنیوی، «اکتسابی» است؛ یعنی می‌توان گفت شخصی که تا دیروز از داشتن ظرفیت محروم بود، امروز با توسل به کارهای نیک و پسندیده، دریای بی‌کران رحمت الهی را خروشان نموده و این عامل مهم را برای خود ایجاد کرده است.

با توجه به نکته فوق، دوستان و همنشینانی که صفات مذموم و پلید را در خود پرورش داده‌اند، نه تنها مانع رشد کمالات انسانی می‌شوند، بلکه گاهی انسان را از کسب عامل مهم «ظرفیت» بی‌بهره می‌نمایند.

چه بسیار جوانان پاکی که به دلیل رفاقت‌های غیر مجاز، تن به روابط غیر مشروع دادند و حتی ظرفیّت کاملی را که پیش از آن برای خود فراهم کرده بودند، از بین برده و در گوشه‌ای زانوی انتظار مرگ را بغل نمودند.

پسر یا دختر جوانی را تصور کنید که از تمام مزایای زندگی بهره‌مند است. او با داشتن فرصت‌های مناسب، می‌توانست آینده درخشانی در پیش رو داشته باشد؛ یعنی تحصیلات عالی خود را به اتمام برساند و پس از تشکیل خانواده، در راه رفع نیازهای جامعه و خانواده خود به تلاش و کوشش بپردازد.

این شخص اگر در مسیر زندگی خود، حدود الهی و بایدها و نبایدهای شرع مقدّس اسلام را در نظر نگیرد و بر سر سُفره‌های فاسد و شیطانی بنشیند، به طور قطع زمینه سقوط و انحطاط خود را فراهم می‌آورد و از بهره‌مند شدن نعمت‌های الهی محروم می‌ماند. نام دیگر این محروم ماندن، از بین بردن ظرفیت است، که عامل مهمی در به دست آوردن نعمت‌های الهی محسوب می‌شود.

ناگفته نماند که این عامل، تمام علت نیست، بلکه در مجموعِ علل و عوامل، می‌تواند از مهم‌ترین آن‌ها به شمار آید.

بنابر این، بر کسی مخفی نیست که دوستی و رفاقت، نقش مهمی در آینده انسان ایفا می‌کند و تأثیر تعیین کننده‌ای در به دست آوردن موفقیت‌های آینده دارد.

برادر و خواهر عزیز!

شرایط و اوصافی که اینک به آن اشاره می‌کنیم، از طرف کسانی مطرح شده که علم و دانش و آگاهی آنان، لَدُنّی است. پس خوب توجه کنید و برای برخوردار شدن از یک زندگی شرافتمندانه، دوستان خود را زیر ذره‌بین دقّت قرار دهید. مبادا با دست خود شرایطی را فراهم نمایید که پس از گذشت سال‌ها، پشیمانی به بار آید و گاه خسارات ناشی از آن غیر قابل جبران باشد.

پرهیز از شَرور

امام علی‌علیه السلام فرمودند:

لا تَصْحَبُ الشَّریرَ فَاِنَّ طَبْعَکَ یَسْرِقُ مِنْ طَبْعَهِ شَرّاً وَ انْتَ لاتَعْلَمُ»(۱۴)

«با مردم شرور و فاسد مصاحبت نکن؛ چرا که طبیعت تو بدی و ناپاکی را از او می‌دزدد، در حالی که تو از آن بی‌خبری.»

پرهیز از چاپلوس

امام علی‌علیه السلام فرمودند:

«لا تَصْحَبُ الْمالِقَ، فَیُزَیِّن لَکَ فِعْلَهُ وَ یَوَدُّ اَنَّکَ مِثْلُهُ»(۱۵)

«با چاپلوس مصاحبت مکن؛ چرا که تو را اغفال می‌کند و دوست دارد تو نیز مانند وی باشی.»

شرایط پنج گانه

از حضرت باقرعلیه السلام نقل شده است که فرمودند: پدرم به من سفارش کرد که با پنج گروه مصاحبت و دوستی نکنم:

۱. فاسق؛ چرا که تو را با لقمه نانی، بلکه کم‌تر از آن می‌فروشد.

پرسیدم: پدر جان! کم‌تر از یک لقمه نان چگونه می‌شود؟

فرمودند: گاهی به طمع لقمه‌ای، انسان را می‌فروشد و آن لقمه را نمی‌یابد.

۲. بخیل؛ چرا که او از بخشش مال و ثروتش، در وقت سختی و نیازمندی تو به آن جلوگیری می‌کند.

۳. دروغگو؛ زیرا او مانند سراب است؛ دور را به تو نزدیک و نزدیک را برایت دور نشان می‌دهد.

۴. احمق؛ زیرا او می‌خواهد به تو نفعی برساند، ولی از روی نادانی به تو ضرر می‌رساند.

۵. قاطع رَحِم؛ چرا که خداوند متعال او را در سه جای قرآن لعن نموده است.

نتیجه معاشرت

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند:

«لا تَجْلِسُوا الاّ عِنْدَ مَنْ یَدْعُوکُم مِنَ الخَمْسِ إلیَ الْخَمْسِ: مِنَ الشَّکِ اِلیَ الیَقینِ وَ مِنَ الْکِبْرِ اِلیَ التَّواضُعِ وَ مِنَ الرِّیاءِ اِلیَ الِاخْلاصِ وَ مِنَ العَداوَهِ اِلیَ النَّصیحَهِ وَ مِنَ الرَّغْبَهِ اِلیَ الزُّهْدِ»(۱۶)

«ننشینید نزد کسی، مگر آن که شما را از پنج چیز به پنج چیز فراخواند:

۱. از شک به یقین؛

۲. از کبر به فروتنی؛

۳. از ریا و خودنمایی به اخلاص؛

۴. از دشمنی با مردم به خیرخواهی؛

۵. از رغبت به دنیا، به زهد و کناره گیری از آن.»

همچنین پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرموده‌اند:

«لاخَیْرَ فِی صُحْبَةِ مَنْ لایَری لَکَ من الْحَقّ»(۱۷)

«خیری در همنشینی با کسی نیست که برای تو حقی قایل نباشد.»

چون شمشیر

امام جوادعلیه السلام فرمودند:

«اِیّاکَ و مُصاحَبَةَ الشَّریرَ فَاِنَّهُ کالسَّیفِ یَحْسُنَ مَنْظَرَهُ و یَقْبَحَ اَثرُهُ»(۱۸)

«بپرهیز از همنشینی با شرور؛ چرا که او همانند شمشیر برهنه است؛ ظاهری زیبا و اثری زشت دارد.»

هلاکت و بدبختی

امام علی‌علیه السلام فرمودند:

«اِیّاکَ و صُحْبَةَ مَنْ اَلْهاکَ وَ اَغْراکَ؛ فَاِنَّهُ یَخْزُلُکَ وَ یُوبَقُکَ»(۱۹)

«بپرهیز از همنشینی با کسی که اغفالت می کند و تو را فریب می‌دهد؛ چرا که سرانجام مایه خواری و هلاکت تو خواهد شد.»

نکته خواندنی

از «ابراهیم بن ادهم» پرسیدند: چرا با مردم معاشرت نمی کنی؟

پاسخ داد: اگر با کم‌تر از خودم معاشرت کنم، از نادانی او در رنج خواهم بود و اگر با برتر از خودم رفاقت نمایم، بامن تکبّر کند و اگر با همچون خودم معاشرت نمایم، بر من حسد ورزد، بنابراین با کسی رفیق شده‌ام که نه از صحبتش در رنج و نه در وصالش زوال و نه در اُنس با او وحشتی کنم و او کسی نیست جز خدای متعال.

شباهت‌های دوست خوب و آینه

اکنون یک بار دیگر روایات ارزشمند صفحات پیش را مطالعه نمایید و سپس در مورد خویش و دوستان خود خوب فکر کنید. به راستی تا چه حد توانسته‌اید این شرایط را در خویش ایجاد نموده و دوست قابل قبولی برای دوستان خود باشید؟ آیا تا به حال دم از دوستی می‌زدید (یا می‌زنند) و یا در حقیقت با دوستان خود چون یک روح در دو پیکر بوده‌اید؟ اگر این گونه باشید که «طُوبی لَهُم وَ حُسْنُ مَـآب» و گرنه حتماً در دوستی تجدید نظر نمایید که فردا دیر است. به همین جهت است که پیامبراکرم‌صلی الله علیه وآله فرموده‌اند:

«اَلْمُؤْمِنُ مِراةُ الْمُؤْمِنْ»

مؤمن آینه مؤمن است.

در این جا، ۳۰ صفت از صفات آینه را که باید در دوست خوب و مؤمن نیز وجود داشته باشد، یادآور می‌شویم:

۳۰ صفت از صفات آینه و دوست خوب

۱. آینه، هم خوبی را نشان می‌دهد و هم بدی را.

دو دوست نیز باید همچون آینه تمامی محسنات و معایب را به هم گوشزد نمایند.

۲. آینه، خوبی و بدی را بدون واسطه بیان می‌کند و تمامی مطلب را به خود شخص می‌گوید، نه به دیگری.

دو رفیق نیز باید همچون آینه، اگر معایبی وجود دارد، آن را به یکدیگر گوشزد نمایند و واسطه‌ای بین خودشان قرار ندهند.

۳. آینه، عیب و حُسن را بدون سر و صدا می‌گوید و فریاد نمی‌زند.

دو یار و دوست هم باید آبروی یکدیگر را حفظ کنند و با فریاد و دعوا آبروی یکدیگر نریزند و بدون سر و صدا مطالب را به همدیگر بیان کنند.

۴. آینه، اگر عیبی را می‌گوید، نمی‌خواهد طرفش را مسخره کند یا تحقیر و کوچک نماید، بلکه با اخلاص کارش را انجام می‌دهد.

دو دوست هم باید همچون آینه، مطالب را به گونه‌ای بیان کنند که دیگری احساس نکند دوستش قصد تمسخر یا تحقیر دارد.

۵. آینه، وقتی خوبی را نشان می‌دهد، قصد تملّق گویی ندارد.

دو رفیق نیز باید همچون آینه، اگر خوبی همدیگر را می‌گویند، قصد چاپلوسی نداشته باشند.

۶. آینه، از احدی نمی‌ترسد و فقط به وظیفه‌اش عمل می‌کند.

دو دوست هم نباید ترسی از همدیگر داشته باشند و اگر معایبی از هم می‌بینند، کِتمان کنند.

۷. آینه، اگر خُرد و شکسته هم شود، باز دست از صفات خود برنمی‌دارد و به کارش ادامه می‌دهد.

دو یار شفیق نیز باید همچون آینه باشند؛ یعنی اگر با عصبانیت شکسته شدند، دست از وظیفه دوستی و رفاقتشان برندارند.

۸. آینه، با کمک آینه‌ای دیگر، می‌تواند پشت سر انسان را نشان دهد.

دو دوست هم باید با کمک یکدیگر، آنچه را که در غیاب آنان گفته می‌شود، به یکدیگر گوشزد نمایند.

۹. آینه، ارزشش به آینه بودن آن است.

دو رفیق هم باید ارزششان را به صفات اخلاقی و ایمانی بدانند، نه به مال، شهرت، ریاست و چیزهای دیگر دل ببندند یا طمع کنند.

۱۰. آینه، شیشه‌ای بوده که با مادّه‌ای به نام جیوه تبدیل به آینه شده است و اگر این مادّه (جیوه) از بین برود، شیشه‌ای بیش نخواهد بود.

دو یار و غمخوار هم باید بدانند اگر ارزشی دارند، به دلیل شعور، درک، ایمان، ظرفیت و صفات اخلاقی است، والّا اگر این صفات از بین برود، به درد هم نخواهند خورد.

۱۱. آینه، برای بیان خوبی یا بدی از کسی مُزد نمی‌گیرد.

دو دوست نیز باید از یکدیگر توقّع و انتظار بی جا نداشته و خالصانه در خدمت یکدیگر باشند.

۱۲. آینه، با کسی کینه ندارد و به خاطر معایب کسی اخم نمی‌کند و همه را در هر حالی و زمانی می‌پذیرد.

دو دوست و غمخوار نیز باید همچون آینه باشند و نسبت به یکدیگر کینه به دل نگیرند.

۱۳. آینه، با هیچ کس تعارف و رو دربایستی ندارد و همیشه به وظیفه‌اش عمل می‌کند.

دو دوست نیز باید همچون آینه، چیزی را از هم پنهان نکنند و کاملاً شفاف، هر چه را که هست، به یکدیگر گوشزد نمایند.

۱۴. آینه، معایب و محاسن را کم و زیاد نمی‌کند و آنچه را که هست می‌گوید، نه کم‌تر و نه بیش‌تر.

دو همراز نیز باید در بیان معایب و محاسن صادق باشند و در این راه به افراط و تفریط کشیده نشوند.

۱۵. آینه، اگر به کسی عیبی را می‌گوید، قصد تسویه حساب ندارد و فقط به وظیفه‌اش عمل می‌کند.

دو رفیق نیز نباید در مقام تلافی و تسویه حساب باشند.

۱۶. آینه، اگر کثیف شود، گرد و غبار اجازه نمی‌دهد که آینه پیامش را واضح و آشکار بیان کند.

دو غمخوار نیز اگر کدورتی بینشان به وجود آید، باید سریعاً آن کدورت را برطرف کنند، تا مبادا به دوستی‌شان لطمه‌ای وارد شود.

۱۷. آینه، همه افراد برایش مساوی‌اند و نسبت به هر کسی وظیفه‌اش را به خوبی انجام می‌دهد.

دو دوست نیز نباید برای کسی یا چیزی ملاحظه‌ای داشته باشند، بلکه باید در هر حالی به وظیفه دوستی خود عمل نمایند.

۱۸. آینه، در برابر شخص مقابل خود واکنش نشان نمی‌دهد.

دو دوست نیز نباید معایب یکدیگر را به دلیل لجبازی بگویند؛ مثلاً بگوید: حالا که این حرف را زدی، من هم این مطلب را به تو می‌گویم!

۱۹. آینه، اگر کاملاً تمیز باشد، وقتی نوری بر آن بتابد، آن نور را به طور کامل نشان می‌دهد.

اگر در دو رفیق، نور ایمان و تقوا حاکم باشد، بهتر می‌توانند در وظیفه دوستی کوشا باشند.

۲۰. آینه، زمان نمی‌شناسد و هر وقت در مقابلش بایستی، به وظیفه خود عمل کند.

دو دوست هم نباید برای بیان نظرات خود بهانه بیاورند، بلکه در هر زمانی باید معایب و محاسن همدیگر را به هم نشان دهند.

۲۱. آینه، معایب و محاسن را با هم می‌گوید و بین آن‌ها جدایی نمی‌اندازد.

دو رفیق هم باید در بیان معایب و محاسن، فاصله زمانی ایجاد نکنند، بلکه در یک مجلس و زمان، به هر دو اشاره نمایند.

۲۲. آینه، هرگز در کارش احساس خستگی نمی‌کند.

دو دوست نیز نباید از بیان معایب یکدیگر ملول و خسته شوند.

۲۳. آینه با کسی قهر نمی‌کند و هرگز کارش را تعطیل نمی‌نماید.

دو دوست نیز نباید همچون کودکان با هم قهر کنند و از عمل به وظایفشان دست بکشند.

۲۴. آینه، از بیان و تکرار معایب خسته نمی‌شود.

دو رفیق هم نباید به هم بگویند: چند بار به تو بگویم، از تو خسته شدم، دیگر به تو نخواهم گفت.

۲۵. آینه، خطر شکستن و احتمال از بین رفتن نیز دارد، بنابراین شدیداً نیازمند محافظت است.

دو دوست نیز باید بدانند که لازم است از صفات اخلاقی خود بسیار مراقبت کنند، تا مبادا آن صفات ارزنده را از دست بدهند.

۲۶. آینه، را در محلی نصب می‌کنند که به راحتی بتوان از آن استفاده نمود.

دو رفیق نیز باید به گونه‌ای با هم برخورد کنند که در هر حال و زمان و مکانی بتوانند به وظیفه اخلاقی خود عمل نمایند.

۲۷. آینه را در بهترین مکان قرار می‌دهند.

دو دوست هم باید شدیداً به هم احترام بگذارند؛ چرا که می‌خواهند رفاقتشان تا پایان عُمر باشد.

۲۸. انسان هر روز باید خودش را در آینه ببیند.

دو غمخوار و همراز نیز باید هر روز با هم ملاقات داشته باشند و در مقابل نقد و بررسی یکدیگر قرار بگیرند.

۲۹. آینه، معایب و محاسنِ همان لحظه را می گوید و کاری با گذشته ندارد.

دو دوست هم نباید حرف‌های کهنه شده را زنده کنند و باعث کدورت یکدیگر شوند.

۳۰. آینه، هرگز به انسان دروغ نمی گوید.

دو دوست هم در هیچ شرایطی نباید صداقت را از دست بدهند.

دختران و دوستی

دختران و دوستی

از آن جا که بیش‌تر مخاطبان این نوشته، پسران و دختران جوانند، لازم دانستیم که بخشی از آن را به دوستی و رفاقت دختران اختصاص دهیم.

دختران و پسران از نظر اوضاع روحی و مسایل روانی، دارای صفات متضادی هستند و معمولاً ـ از تفاوت‌های محسوسی برخوردارند؛ یعنی در مسایل شخصی و اجتماعی، هر کدام روحیات و صفات ویژه خود را در نظر می گیرند و پس از آن به دنبال گزینش و انتخاب، همّت می گمارند.

انتخاب دوست و رفیق نیز در زندگی هر کدام از دختران و پسران جوان متفاوت است و شرایط و اوصاف ویژه‌ای دارد. مثلاً یک دختر جوان دبیرستانی، ملاک‌ها و ویژگی‌هایی را که در چگونگی گزینش و انتخاب دوست در نظر می گیرد، با ملاک‌هایی که یک پسر جوان دبیرستانی در نظر دارد، کاملاً متفاوت است.

از آن جا که دختران جوان به دنبال عوامل موفقیّت و به هدف رسیدن و به قول خودشان خوشبخت شدن هستند، دلبستگی آنان به هر چیز و هر کسی از روی احساسات و عواطف درونی، و بر مبنای همین ملاک است.

برای مثال، اگر دختر جوانی دریافت که دوستی با دختر همسایه در موفقیت او نقش زیادی ایفا می کند، خود را به آب و آتش می‌زند و چنان شیفته او می‌شود که از حدّ و حساب خارج است.

با توجه به مطالب فوق، ما در این قسمت عاجزانه از دختران جوان درخواست می‌کنیم که در هنگام گزینش و انتخاب دوست، دو چندان دقّت داشته باشید و بر احساسات و عواطف زودگذر خود غلبه کنید و با بینشی صحیح و در نظر گرفتن حدود الهی، در برقراری روابط خود اقدام نمایید.

چه بسیار دختران جوانی که با همنوعان خود رابطه دوستی ریخته و او را محرم اسرار خویش به حساب آوردند، اما سرانجام دچار شکست و تباهی شدند.

دخترم!

مبادا دچار فریب دشمنان دوست نما شوی و در این امر مهم بدون بینش و آگاهی لازم اقدام نمایی. مواظب باش که بسیاری از دختران، هرگز طعم خوش تربیت را نچشیده و حسادت و نظر تنگی، آنان را به سوی تو کشانده است.

هستند دخترانی که خود منحرف شده و دوست دارند تو نیز در مفاسد اخلاقی با آنان شریک شوی. مطمئن باش تا تو را مثل خودشان به دام بی‌عفّتی و آلودگی نکشانند، رهایت نمی‌کنند. پس از آن که تو را مانند خود بی‌آبرو کردند، در گوشه‌ای با تماشای تباه شدن و انزوای تو پایکوبی می‌نمایند.

خواهرم!

سرگذشت دختران جوانی که دچار انحراف شدند و سرانجام بدن‌های قطعه قطعه شده آنان در بیابان‌ها و مزبله‌ها پیدا شد، نشانگر بی‌احتیاطی در انتخاب دوست است. پس سفارش این برادر کوچکتان را فراموش نکنید و از همین الان، بیش از گذشته درباره دوستان خود بیندیشید...

به راستی تا چه اندازه دوستانتان توانسته‌اند شما را به سوی فضایل و کمالات معنوی رهنمون شوند؟

در هر حال اگر به این حقیقت دست یافتید که دوستان شرور و فاسد، شما را به لبه گور بی‌کسی و غربت و بی‌آبرویی کشانده‌اند، جز خود را ملامت نکنید؛ چرا که این خود بودید که با شتاب در جاده دوستی‌های غیر مجاز سرعت گرفتید و آنان را محرم راز خود دانستید. پس بار دیگر این نکته را زیر لب زمزمه کنید که:

خود کرده را تدبیر نیست!

برخی از دختران جوان بر اثر نداشتن بینش صحیح و بهره‌مند نشدن از کمالات اخلاقی، قوانین شرع مقدس اسلام را در روابط اجتماعی میان پسران و دختران، مانع آزادی می‌دانند و در این اندیشه باطل خود سرگردانند که راستی چه می‌شد اگر رابطه بین دختران و پسران آزاد می‌گردید...؟!

خواهرم!

اگر اسلام عزیز شخصیت و شخص تو را چون دُرّی دانسته است که باید در صدف عفاف و پاکی محافظت شود، دلیل بر اسارت تو نیست؛ این عین آزادی است.

دختری که قرار است مایه لذّت هر کسی شود، چگونه می‌تواند ادعای آزادی کند؟ آیا او که هر روز به دنبال روابط نامشروع خود، تن به بی‌عفتی و آلودگی می‌دهد، آزاد است؟! آیا این عین اسارت نیست؟!

دخترم!

اگر با پسری عیّاش و فاسد که هرگز طعم خوش تربیت و اخلاق را نچشیده است، در ارتباط باشی و او را در موفقیت یا شکست خود دخیل بدانی، آیا هیچ به فکر فردای خود بوده‌ای؟ من دلسوزانه به شما پیشنهادی می‌کنم؛ از این راه می‌توانید درک کنید که پسران جوان در روابط خود با شما چه نقشه‌ای در سر می‌پرورانند.

مگر شما عاشق عفّت نیستید؟! اگر پسری به خواستگاری شما بیاید، مگر اوّلین شرط او پاکی شما نیست؟ اگر متوجه روابط نامشروع شما شود، آیا تن به ازدواج خواهد داد؟ هرگز؛ چرا که تمام انسان‌های روی زمین، عاشق عفّت و پاکدامنی هستند. حتی کثیف‌ترین مردم از نظر اخلاقی، هنگام انتخاب شریک زندگی خود و همسر آینده خویش، دوست دارند همسر عفیف و پاکدامنی داشته باشد و هرگز تن به ازدواج با یک دختر بی‌عفت و هرزه را نخواهند داد.

نکته دیگری که لازم است به عنوان تذکری دلسوزانه برای دختران و خواهران عزیز ذکر کنم، این است که پسران برای برقرار کردن رابطه دوستی با شما، جز دفع شهوت و خاموش نمودن غریزه سرکش جنسی خود، هیچ هدفی نداشته و ندارند و اگر شما تن به خواسته آن‌ها بدهید، مروارید پر قیمت عفّت و شخصیت زنانه خود را به حراج گذاشته و در اصل، شما ضرر کرده‌اید؛ ضرری که هرگز قابل جبران نخواهد بود.

دختر رعنای من! از صحبت مردان بترس
ز آن که اغلب رِند و شیّادند، از آنان بترس
مرد چون صیاد ماهر هر دلی آرد به دام
هوش‌دار! از دام عشق این ستمکاران بترس
نو گل نشکفته گلزار عشق و زندگی
از فریب بلبل شیدای خوش الحان بترس
بحر افسون و فریب مرد را ساحل کجاست؟
تا نگردی غرق در دریای بی‌پایان بترس
عاشق دلداده شیدا سر و پا حیله است
زین بلای جان و از این رهزن ایمان بترس
شما ای دختران! من با شمایم
سرا پا گوش باشید
در این دور و زمان باهوش باشید
مبادا دست ناپاکان خائن
بریزد شاخ و برگ آبروتان
مبادا زیر طوفان هوس‌ها
شود مدفون به خواری آرزوتان

خواهرم!

لذّت‌های مادی این دنیا، به خفّت دایمی آخرت نمی‌ارزد. اگر امروز نام زنان و دختران با فضیلت و برجسته الهی را می‌شنوید و می‌بینید که شهرت جهانی یافته‌اند، همه در سایه تلاش و کوشش برای کسب فضایل اخلاقی و کمالات معنوی بوده است.
پس ما هم در حدّ توان خود برای دست‌یابی به آن خلق و خوی انسانی تلاش کنیم و شخصیت خود را در بازار روابط به حراج نگذاریم.

جاذبه‌های کاذب برای جلب دوستی

جاذبه‌های کاذب برای جلب دوستی

بسیاری از تاجران فرهنگ فروش، با نشر فرهنگ غرب به قصد افزایش درآمد خود، از هیچ جنایتی دریغ نکرده، بسیاری از

مقدّسات و اعتقادات ما را خدشه دار نمودند.

صفحه‌های بعد را به این امر اختصاص داده‌ام و عاجزانه از دختران و پسران جوان درخواست می‌کنم تا پس از مطالعه این کتاب - که اثر کوچکی از شعله‌های آتش دل است - خوب فکر کرده و ارزش و قیمت والای شخصیتی خود را نشکسته و بازار کالای خود را به کِسادی نکشانند.

خواهر و برادر عزیزم!

اسلام، رنج‌ها و مشقّت‌های فراوانی را متحمّل شده است. پس از رحلت جانسوز رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله، مولای غریب و مظلوممان امیر مؤمنان‌علیه السلام را خانه نشین کرده و حرمت یگانه همسرش فاطمه زهراعلیها السلام را شکستند. پس از آن یکی پس از دیگری امامان و پیشوایان معصوم‌علیهم السلام ما را که برای راهنمایی بشر از سوی خدا انتخاب شده بودند، به شهادت رساندند.

تا زمان «معتمد عباسی» - آخرین خلیفه عباسی - بیش‌ترین فشارها، زجرها، تبعیدها و شکنجه‌ها را بر شیعیان وارد آوردند و در جستجوی امام زمان‌علیه السلام بسیج شدند. آنان به فکر خام خود به دنبال دست یافتن به «مهدی» بودند، تا با پیدا کردنش، نسل امامت را منقرض نمایند؛ غافل از آن که خداوند هرگز بندگانش را بدون حجت و راهنما قرار نمی‌دهد.

اکنون بیش از هزار سال است که یوسف فاطمه، حضرت مهدی‌علیه السلام در پس پرده غیبت قرار دارد و غریبانه و مظلومانه، خود انتظار فرجش را از خداوند درخواست می‌کند.

این‌ها نمونه‌ای است از زحمات و تحمّل مشقّات در برقرار کردن احکام اسلام و به ثمر نشاندن اهداف عالی شرع محمدی‌صلی الله علیه وآله.

حال سؤال این است که دختران و پسران جوانی که در پیمودن راه‌های معصیت تن به هر کس و ناکسی می‌دهند، آیا با تمام نیرو به جنگ با ارزش‌ها برنخاسته‌اند؟!

آیا بی‌حجابی، تیشه‌ای بر ریشه سیره و روش زندگی حضرت زهراعلیها السلام نیست؟ آیا با اعمال و رفتارمان، دل فرزند فاطمه‌علیها السلام را خون نکرده‌ایم؟!

خواهرم!

امروز اگر به یاد فردا نباشی و در کسب فضایل و معنویات نکوشی، جز خسارت و زیان چیز دیگری نصیبت نخواهد شد.

در خیابان چهره آرایش مکن
از جوانان سلب آسایش مکن
زلف خود از روسری بیرون مریز
در مسیر چشم‌ها افسون مریز
یاد کن از آتش روز معاد
طرّه گیسو منه در دست باد
خواهرم! دیگر تو کودک نیستی

فاش‌تر گویم، عروسک نیستی
خواهرم! ای دختر ایران زمین
یک نظر عکس شهیدان را ببین
خواهرم! این قدر طنّازی مکن
با اصول شرع لجبازی مکن
خواهرم! این نوع لباس تنگ چیست؟
پوشش چسبان رنگارنگ چیست؟
در امور خویش سرگردان مشو
نو عروس چشم نامردان مشو
«آغاسی»

تهاجم به مقدسات

تهاجم به مقدسات

یکی از نکات مهمّی که در مورد اعتقادات بشر از اهمیّت زیادی برخوردار می‌باشد، این است که اگر کسی یا کسانی معتقد به چیزی شدند (خواه عقیده خرافی و باطل یا اعتقاد به حق)، برطرف کردن و متزلزل ساختن ریشه‌های آن؛ هرگز با تهدید، شکنجه، تبعید و زندان امکان‌پذیر نخواهد بود.

برای نمونه، می‌توان به مبارزات رسول خداصلی الله علیه وآله در دوران رسالت الهی خود با اعتقادات خرافی مردم جزیرهٔ العرب اشاره نمود.

رسول خداصلی الله علیه وآله هرگز در دوران رسالت خود، برای جذب مردم و برطرف نمودن اعتقادات خرافی آنان، از راه زور، شکنجه و تهدید وارد نشدند، بلکه فقط در زمینه باطل نمودن معتقدات جُهَّال عرب اقدام نمودند و به موفقیّت چشم‌گیری نیز دست یافتند.

در آن روزگاری که کشتن دختران در ذهن و افکار مردم ریشه دوانده بود و دختر‌داری و دخترزایی، لکّه ننگی به حساب می‌آمد، و در آن زمانی که بت‌پرستی به شکل عجیبی رواج یافته بود - تا جایی که طبق نقل تاریخ، مردم به تعداد روزهای سال، ۳۶۵ بت داشتند و آنان را تقدیس می‌نمودند - رسول خداصلی الله علیه وآله مبعوث شدند و مبارزه جدّی خود را علیه خرافات و معتقدات باطل آنان آغاز نمودند.

در یک مثال محسوس، می‌توان کشتن، فشار و خشونت را در مورد برطرف ساختن اعتقادات، مانند چکّشی دانست که بر سر میخی کوبیده شود. بدیهی است که میخ فرو رفته را با چکّش یا فشار بر سر آن نمی‌توان از جا کند و هر چه بر او فشار وارد گردد، استقامت و پایداری آن دو چندان می‌شود.

به دو نمونه در این مورد توجه کنید.

نمونه اول

زن آرایشگری که در دربار فرعونِ زمان موسیعلیه السلام سِمَت آرایشگری را به عهده داشت، روزی مشغول شانه زدن موهای یکی از دختران فرعون بود. ناگهان شانه از دست او رها شد و ناخودآگاه نام خداوند را بر زبان جاری نمود.

دختر فرعون پرسید: آیا این خدایی که نامش را می‌بری، پدر من است؟

زن آرایشگر گفت: پدر تو نیز مخلوقی از مخلوقات خدای من است.

فرعون که از خداپرستی و توحید آرایشگر آگاه شد، او را به بند کشید و دستور داد تا او را با شکنجه و فشار و کتک، وادار کنند که دست از اعتقادات خود - که اعتقاد به خداپرستی و توحید بود - بردارد. او در زیر ضربات تازیانه، اَحَدْ اَحَد می گفت و صدایش به آسمان می‌رفت. سرانجام فرزند خردسالش را در مقابل چشمانش گردن زدند و او را در کوره‌ای از آتش گداخته شده از مس انداختند، امّا دست از عقیده خود برنداشت.

آسیهعلیها السلام که یکی از چهار زن بزرگ دنیا است، در این ماجرا به دفاع برخاست و خداپرستی و توحید خود را آشکار نمود. فرعون که تا آن زمان از خداپرستی همسرش مطّلع نبود، سخت ناراحت شد و او را نیز زیر ضربات تازیانه قرار داد، تا دست از اعتقاد خود بردارد؛ امّا این زن بزرگ و با فضیلت، همچون آرایشگر مزبور تسلیم نگردید، و سرانجام به دستور فرعون در کوره آتش انداخته شد و به شهادت رسید.

مرحوم علامه طباطبائی در المیزان، ذیل آیه اوّل از سوره مبارک «اسراء»، روایاتی را از اخبار معراج نقل کرده است. یکی از آن روایات این است:

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: در معراج بویی به مشامم رسید که خوبی و نیکویی آن قابل وصف نیست و تا آن زمان بویی به آن خوشی استشمام نکرده بودم. پرسیدم: این بو از چیست؟ جواب دادند: این بوی مشاطه فرعون است که در راه عقیده خود جان داد و تسلیم شرک نشد.

نمونه دوم

«بلال حبشی» که از اولین مسلمانان آفریقای سیاه به شمار می‌رفت، توسط ارباب خود «اُمَیّهٔ بن خلف» به بند کشیده شد و زیر ضربات تازیانه قرار گرفت.

اُمیّه به خیال این که می‌توان بلال را با شکنجه و فشار، از عقیده‌اش بازگرداند، او را تا سر حد مرگ زیر ضربات تازیانه گرفت؛ اما هر چه می گذشت، بر استواری و پایداری او افزوده می‌شد.

شاعر می گوید:

تن فدای خار می کرد آن بلال

خواجه‌اش می‌زد برای گوشمال

که چرا تو یاد احمد می کنی

بنده بد، منکر دین منی

می‌زد اندر آفتابش او به خار

او اَحَدْ می گفت بهر افتخار

از تنش صد جای خون بر می‌جهد

او اَحَدْ می گوید و سر می‌نهد

اُميّهٔ بن خلف، چنان بلال را شکنجه می‌نمود که کم‌تر کسی امید زنده ماندن او را داشت، اما سرانجام با وساطت رسول خداصلی الله علیه وآله زمینه آزادی بلال فراهم شد و در جمع شیفتگان پیامبر گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله‌قرار گرفت.(۲۰)

آخرین کلام

با توجه به مطالبی که گذشت، اینک توجّه شما را به نکته مهمّی جلب می‌نمایم. مشهورترین ادیان دنیا سه دین هستند:

۱. دین مسیح؛ ۲. دین یهود؛ ۳. دین اسلام.

در میان این سه دین و ادیان دیگر دنیا، هیچ دینی به اندازه دین اسلام دشمن ندارد و در یک کلام، تمام تبلیغات دنیا علیه اسلام بسیج شده و این نکته غیر قابل انکاری است.

همچنین در میان تمام کشورهای مسلمان، هیچ کشوری به اندازه ایران دشمن ندارد، که این نکته نیز قابل انکار نیست. نقشه‌های دشمنان و کینه‌توزان مغرض برای به ثمر نشاندن مقاصد پلید خود، فقط در قشر جوان جامعه خلاصه می‌شود، و در میان جمعیت کشورمان، هیچ قشری به اندازه قشر جوان مدّنظر آنان نبوده و نیست.

آنان دریافته‌اند که اگر نیروی کارآمد جوان کشور ایران را از پای درآورند و معتقدات آنان را سُست نمایند، در یک جمله، به مقاصد خود رسیده‌اند.

بنابراین، یکی از نکات مهمی که دشمنان به آن توجّه کامل دارند، این است که برای ریشه کن نمودن اعتقادات جوانان این مرزوبوم، هرگز از راه شکنجه و فشار و زور یا تهاجم نظامی موفّق نخواهند بود؛ چرا که آنان جنگ هشت ساله تحمیلی را تجربه کردند و دریافتند که با این ترفند نمی‌توانند به مقاصد خود برسند.

آنان با محاسبه دقیق به این نتیجه رسیده‌اند که اگر میلیاردها دلار خرج کنند و در جنگ نظامی علیه اسلام و مسلمانان بسیج شوند، هرگز ثمری جز اتلاف سرمایه و زمان نصیب آنان نمی‌شود. بنابراین، با طرح تبلیغات و تهاجم فرهنگی علیه مقدسات اسلام و کشور شیعه، آستین بالا زده‌اند و هر روز با نقشه‌ای تازه به صحنه می‌آیند.

روزی با اشاعه منکرات از قبیل عکس‌ها و فیلم‌های مبتذل، و روز دیگر با القای افکار ضد اسلامی، برای ریشه کن نمودن معتقدات ملت ایران و به خصوص جوانان عزیز به میدان آمدند. تریاک و مواد مخدّر را میان جوانان شایع کردند و گروه زیادی از جوانان پر شور ما را به دنیای بی‌کسی و غربت کشاندند. حجاب را میان دختران و خواهران ما خلاف آزادی معرفی نمودند و گروه زیادی از آنان را به بی‌عفّتی کشاندند.

بنابراین، بر جوانان عزیز لازم است که در روابط اجتماعی دقّت کنند و تن به دوستی با هر کس ندهند. به بیان دیگر، دوستان واقعی را از گرگ صفتان زشت‌خو جدا کنند و به تبلیغات بیگانگان جواب مثبت ندهند.

جوانانی که به استقبال آغوش باز دشمنان دوست نما شتافتند، در آخر با دنیایی از خفت، کنج عزلت گزیدند و تمام آرزوهایشان بر باد رفت و خیالاتشان نقش بر آب شد.

۹۰ درصد از کسانی که پشت میله‌های زندان‌ها قرار گرفته‌اند، از همنشینان خود شاکی هستند و تمام علت سقوط خود را نتیجه شرکت در مجالس عیش و نوش و همراهی با دوستان فاسد و منحرف خود می‌دانند.

اینان از نقشه دشمنان بی‌خبر بودند یا خود را به بی‌خبری زدند؟ آیا دختران جوانی که با برقرار کردن رابطه نامشروع، دامن عفت خود را لکّه دار کردند، یا جوانانی که به اعتیاد و مفاسد اخلاقی دیگر تن دادند، نمی‌دانستند که عواقب خطرناک بی‌باکی در جاده دوستی چیست؟ پس چرا چنین شد؟

جواب روشن است؛ تمام علت زیر سر نقشه‌های دشمنان اسلام است که برای تخریب عقاید یک ملّت، تنها راه را منزوی کردن و به فساد و فحشا کشاندن نسل جوان دانسته‌اند.

کاش فریادم را می‌شنیدند و اشک قلمم را بر روی روح سفید کاغذ نظاره می‌کردند؛ کاش سوز دلم را نمک نمی‌زدند.

دوستان من!

شما را به ارزش دوستی قسم می‌دهم که نگذارید کار به جایی برسد که شیطان، در مراسم اعدام عقل، پای کوبی کند؛ نگذارید دشمنانِ قسم خورده خود نمایی کنند و گرگ‌های در لباس میش یارگیری نمایند.

دوستانتان را با چشم باز انتخاب کنید. یار هر تیمی نشوید و با همّت خود توپ دشمنان را به تور دروازه دل خود نچسبانید؛ چرا که قاضی این میدان، دو بار بیش‌تر اخطار نمی‌دهد و برای بار سوم، انسان خطا کار را از میدان زندگی، شور و نشاط، بهره‌مندی از دوران عمر و درک لحظات شیرین روزگار، با کارت قرمز اخراج می‌کند؛ تا جایی که حتّی حق تماشای این میدان را هم نداشته و به رختکن گور سرازیرت کند.

پس باشد که...

کاش صاحب برسد، بنده به زنجیر کند
این جوانان، همه را در ره خود پیر کند
هیچ کس کاش نباشد نگهش بر راهی
چشم بر در بُود و دلبر او دیر کند
کاش چشم گُل زهراعلیها السلام به دل من اُفتد
خود بسازد دل ویرانه و تعمیر کند
کاش با آن قلم عشق شبی نام مرا
در میان صُحُف فاطمه‌علیها السلام تحریر کند
کاش روزی بزند تکیه به دیوار حرم
با همان لحن علی‌علیه السلام نغمه تکبیر کند

به امید دیدار

پی نوشت ها

۱) شهید مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱.

۲) اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۱۳۰.

۳) زخرف، ۶۷.

۴) المیزان، ج ۱۸، ص ۱۸۱، ترجمه.

۵) فجر، ۱۴.

۶) غرر الحکم.

۷) هزار حدیث، ص ۲۷۷، ح ۲.

۸) مستدرک، ج ۲، ص ۶۵.

۹) مستدرک، ج ۲، ص ۶۲.

۱۰) اصول کافی، ج ۳.

۱۱) اثنی عشریه، ص ۱۵.

۱۲) معالی السبطین فی احوال الحسن و الحسین، ج ۱، ص ۵۱؛ به نقل از سخنان ماندگار، وصیت نامه‌های چهارده معصوم، ظهیری، ص ۶۶.

۱۳) امالی، شیخ صدوق، مجلس ۵۹۰، ح ۱.

۱۴) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۷۲.

۱۵) غررالحکم، ج ۲، ص ۸۱۱.

۱۶) مجموعه ورّام، ج ۲، ص ۱۱۰.

۱۷) اثنی عشریه، ص ۱۵.

۱۸) بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۱۴.

۱۹) غررالحکم، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲۰) جواد محدثی، آشنایی با اسوه‌ها (بلال و سلمان)، انتشارات دفتر تبلیغات.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون مجتمع فرهنگی مذهبی هیئت قائمیه اصفهان ،دفاتر مراجع معظم تقلید، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور)، موسسه فرهنگی مرکز تحقیقات رایانه‌ای مهر حوزه علمیه اصفهان، سازمان کتابخانه ها،موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی ، موسسه فرهنگی اطلاع رسانی تبیان ، سازمان حج و زیارت، انتشارات مسجد مقدس جمکران و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghaemiyeh.com

ایمیل: Info@ghaemiyeh.com

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹